تفسیر احمد

سورة العنكبوت

Ketabton.com

20 - 21

جزء

ترجمه و تفسیر سورة «العنكبوت»

تتبع و نگارش: امین الدین سعیدي - سعید افغانی

ketabton.com - The Digital Library

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة العنكبوت

جزء 20، 21

سورۀ عنكبوت درمكه نازل شده وداراي شصت ونه آيه وهفت ركوع ميباشد.

وجه تسميه:

اين سوره بدان جهت بنام «عنكبوت» ناميده شد؛ زيرا الله متعال بت‌پرستان و خدايان مزعوم را در آن به حشره بنام عنكبوتي تشبيه نموده، ايمانشان چون تار عنكبوت سست وضعيف و بي حاصل است. حشره كه براي خود خانه سست و بي بنياد مي سازد. طوريكه در (آيه 42 سوره عنكبوت) ميفرمايد: «مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً وَ إِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كانُوا يَعْلَمُونَ» (41: عكنبوت)

در مورد اينكه خانه عنكبوت از نظر مادي و معنوي سست ترين خانه هاست؛ مطالعات اخير حيوان شناسي در روي زمين به اثبات رسانده است. مفسران در تفاسير خويش مي نويسند كه: منكراني كه ولايت غير الله متعال را پذيرفته اند در سستي و ضعف اعتقاد، همانند عنكبوت هستند كه براي خود خانه اي ساخته تا در پناه آن آرام گيرد؛ در حالي كه خانه آنان سست ترين خانه ها به شمار رفته، براي پناه جستن، شايستگي ندارد و اگر اين منكران مي دانستند چنين كاري را انجام نمي دادند.

قابل يادآوري است كه: در قرآن عظيم الشأن برخي از سوره ها؛ سوره هاي (بقره، فيل، نمل و نحل وعنكبوت) از نام حيوانات و يا هم حشرات گرفته شده است.

عنكبوت:

حشره كوچكي است كه؛ از لعاب خود تار می تند.كلمه «عنكبوت» فقط دو بار در قرآن عظيم الشأن ذكر يافته است. (قاموس قرآن، جلد 5، صفحه 58) از افلاطون نقل شده كه مگس حريص‌ترين حشره است كه براى امرار حيات خويش معمولاً روي شيرني و ترشى، شيرينى، روي چتلي ها و كثافات و زخم ها می نشيند؛ ولى عنكبوت در گوشه ايتارميتند و به آن قناعت دارد، جالب اين است كه خداوند فعّال‌ترين وحريص‌ترين حيوان را طعمه گوشه‌گيرترين حيوان قرار ميدهد، مگس باپاى خود به سراغ عنكبوت می رود و او با تارهاى خود مگس را شكار و خوراک خود مي كند.

محور اساسي سوره عنكبوت، همانا بيان تكاليف ايمان راستين است و ذكري داستان هاي نوح، ابراهيم، لوط و شعيب عليهم السلام مي باشد.

بايد ياد آور شد؛ همان‌طوري كه سوره بقره با «الم» آغاز شده است و در مقدمه آن از متقيان، كافران و منافقان بحث بعمل مي آيد، سوره عنكبوت هم با «الم» آغاز شده و از مؤمنان، كافران و منافقان بحث به عمل مي آورد، و براي خواننده طوري تصور بعمل مي آورد كه: سوره عنكبوت تفصيل مقدمه سوره «بقره» باشد.

تعداد آيات، كلمات و تعداد حروف آن:

طوريكه در فوق هم ياد آور شديم سوره «عنكبوت» داراي شصت‌ونه آيه مي باشد. اين سوره داراي؛ هزارونهصدوهشتادويک كلمه است. و تعداد حروف سوره «عنكبوت» به؛ چهارهزاروصدونودوپنج حرف ميرسد. (لازم به تذكر است كه اقوال علماء در تعداد كلمات و حروف سوره عنكبوت مختلف بوده كه شما ميتوانيد تفصيل اين مبحث رادرسوره طورتفسير«احمد»مطالعه فرمايد.)

ارتباط و پيوند سوره عنكبوت با سوره قبلي:

در پايان سوره «قصص» الله تعالي بشارت و انذار فرموده و اينك در آغاز سوره عنكبوت

ketabton.com - The Digital Library

به ذکر تکالیف بندگان می پردازد.
همچنان باید گفت که: پیوند سوره «عنکبوت» با سوره ي قبلي اش، مبارزه و پیکار میان حق و باطل، ناتوان و توانا، اثر پایداري و بردباري در برابر ایمان و گریز از آن است. الله متعال در سوره ي قصص از برتري طلبي و قدرت جويي و دسته دسته گردانیدن مردم بني اسرائیل، به ضعف کشانیدن آنان، کشتن پسرانشان و رهایي و یاري دادن موسي علیه السلام و قومش و نابودي و غرق گردانیدن فرعون و فرعونیان سخن گفت. در این سوره، سخن از مسلمانان مکه است که مشرکان آزارشان مي دادند و آنان نیز با صبر و بردباري آن رنج و مشقت را مي پذیرفتند و بر سر دین، پایداري مي کردند. سپس به رستگاري نوح و مؤمنان همراهش در کشتي و نابودي قومش اشاره مي کند.
همچنان در سوره ي قصص آیه ي ۸۵ به هجرت پیامبر صلي الله علیه وسلم و در آیه ي56 سوره ي عنکبوت به هجرت مؤمنان مي پردازد. در آیه ي ۸۳ قصص به سرانجام نیکو و ستوده ي مؤمنان پارسا و فروتن و در آیه ي ۵۸ این سوره به اثبات فرجام خوب مؤمنان شایسته اشاره میفرماید.

خصوصیات خاصي سوره عنکبوت:

ـ اعلان آزمایش مؤمنان در برابر سختیها و محنتهاي دنیوي و بیان فایده ي جهاد نفس و شناخت استواري ایمان هنگام سختي. بنابر این مؤمن، مجاهدي بردبار است که در برابر رویدادهاي بزرگ و ناجور وشنیع تسلیم نخواهد شد و هم چون کوه بلند و بدون تزلزل در ایمان و اعتقاد سرافراز و پایدار خواهد ماند و آن کس که ایماني ست و لرزان دارد، منافق است که گاهي ایمان را از خود بروز میدهد؛ اما در برابر مصایب و آزار و شکنجه‌ي دشمنان تحمل ندارد. (آیه 10 عنکبوت)
ـ محنت و رنج دیدنهاي پیامبران، از رنج و آزار مؤمنان سنگین تر بود؛ اما دشمنان مجازات دیدند.(آیه 40 عکنبوت).
ـ مناظره با مشرکان و آوردن ضرب المثل براي کوبیدن و سرزنش کردن آنان و مناظره با اهل کتاب به نرمي وحکمت.
ـ اثبات پیامبري محمد صلي الله علیه وسلم به وسیله‌ي قرآن، پیامبري درس نخوانده و خط ننوشته و رد شبهه هاي مشرکان در این بابت.
ـ مؤمنان به فرمان پروردگار با عظمت از وطن و دیار خود هجرت مي کنند و از مرگ خوف ندارند وبشارت دادن به آنان که آخرت پایدار و ارزنده است.
ـ اعتراف مشرکان که: تنها خداوند، آفریدگار آسمانها و زمین و روزي رسان و برطرف کننده ي زیانها و نجات دهنده از مشکلات وپرابلم ها است.
ـ دلگرمي به اهل مکه که در حرم امن قرار دارند؛ اما شکر این نعمت را به جاي نیاوردند و پیامبر صلي الله علیه وسلم را تکذیب کردند و ستمي بزرگ به زیان خود نشان دادند.
ـ پاداش مؤمنان بردبار و مجاهدان درستکار به امن و امان و سلامت غیر از سوره هاي مریم، عنکبوت، روم و قلم، سایر سوره هایي که آغازشان حروف مقطع باشد، مطلع آنها با کتاب یا تنزیل یا قرآن شروع میشود، مانند: بقره «الم ذلك الكتاب»، آل عمران «الم. نزل عليك الكتاب بالحق»، اعراف «المص. كتاب أنزل إليك» یس «یس، و القرآن الحكيم»، ص «ص، و القرآن..» ق «ق. والقرآن المجيد» وسوره‌هاي حوامیم (غافر یا مؤمن، سجده، فصلت و شوري).

محتواي کلي سوره عنکبوت:

این سوره مانند سایر سوره هاي مکي براي تثبیت اصول عقیده؛ یعني، یکتایي هستي بخش، پیامبري، معاد، پاداش وکیفر وایمان پاک در دل ها در همه‌ي احوال وزمان بخصوص هنگام گرفتاري ورنج ومحنت است. سرآغاز و شروع این سوره از آزمون انسان خبر

ketabton.com - The Digital Library

میدهد و پایانش از هدایت و راهیابي مجاهدان فداکار سخن میگوید که به سوي پایدار ترین راه ها و مدد الهي در حرکتن.
طوریکه یادآور شدیم محور سوره «عنکبوت»، ایمان و«سنت ابتلا و آزمایش» در این زندگی است؛ چون مسلمانان درمکه در اوج محنت وسختی قرار داشتند، از این جهت موضوع «آزمایش وفتنه» دراین سوره به صورت طولانی و مفصل مورد بحث قرار گرفته است، بخصوص در موقع بازگویی داستان پیامبران.
سوره عنکبوت با این سرآغاز صریح و روشن شروع شده است: **«الم * أَحَسِبَ اَلنّاسُ أَنْ يتْرَكُوا أَنْ يقُولُوا آمَنّا وَ هُمْ لا يفْتَنُونَ؟»** و سپس سوره در مورد اشخاصي سخن به میان می‌آورد که گمان میکنند ایمان عبارت است از کلمه‌ای که به زبان گفته میشود، و چنانچه با دردسر و محنت مواجه شوند، به گمراهی و ضلال قبلی بر میگردند و به خاطر رهایی از عذاب دنیا از اسلام برمیگردند وگمان میکنند که عذاب آخرت ازعذاب دنیا آسان‌تراست:
«وَ مِنَ اَلنّاسِ مَنْ يقُولُ آمَنّا بِاللهِ فَإِذا أُوذِي فِي اَللهِ جَعَلَ فِتْنَةَ اَلنّاسِ كَعَذابِ اَللهِ...»
ـ این سوره به بحث پیرامون «محنت و آزار و آزمایش پیامبران» ادامه میدهد وسختي‌ها خوف وترس هاي را که آن بزرگواران در راه تبلیغ رسالت متحمل شدند یادآور می‌شود. با قصه‌ی نوح شروع کرده و بعد از آن داستان ابراهیم و لوط و سپس داستان شعیب علیه السلام را آورده است. و درباره‌ی بعضی از اقوام ستمگر مانند قوم عاد وثمود و قارون وهامان و دیگران داد بحث مینماید.
ودر ضمن ازنابودی و تباهی را یادآور می شود که این اقوام بدان گرفتار و ریشه‌کن شدند:
«فَكُلاً أَخَذْنا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنا عَلَيهِ حاصِباً.»
ـ در این قصه‌هاکه از پیامبران بعمل آمده است، درس های آموزنده‌ای از آزمایش و امتحان نهفته است، درس‌هایی که در تلاش مستمر و شبانه روزی و ناچیزی محصول تبلور پیدا میکند؛ مثلاً نوح علیه السّلام مدت نه صد و پنجاه سال قوم خود را به سوی الله تعالي دعوت مي کند، در حالي که جز تعدادی قلیل به آن ایمان مي آورند. **«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلىٰ قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلاّ خَمْسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ اَلطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ»** و اینک پدر پیامبران، «ابراهیم خلیل» تلاش میکند هر طورکه شده قوم خودرا هدایت نماید. و با دلیل و برهان با آنها به مجادله میپردازد، اما جزخودستمگري و بغاوت قومش نتیجه‌ای عاید او نمی شود: **«قالُوا اُقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجاهُ اَللهُ مِنَ اَلنّارِ...»**
ـ در قصه‌ی لوط با این نکته بر میخوریم که چگونه این قوم به غضب پروردگار با عظمت مبتلا شدند.
ـ بعد از ذکر سریع محنت پیامبران، سوره‌ی شریفه صدق و درستی رسالت حضرت محمد صلّی الله علیه و سلّم را بیان میکند. محمد صلّی الله علیه و سلّم مردی امي (ناخوان) بود، خواندن و نوشتن را نمی دانست، چنین کتاب معجزه‌گری را آورده است و این امر بزرگترین دلیل است بر این که این کتاب گفته‌ی پروردگار عالمیان است: **«وَ ما كُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِيمِينِكَ إِذاً لَارْتابَ اَلْمُبْطِلُونَ.»**
ـ سوره بحث را به ارائه‌ی دلیل و براهین دال بر قدرت و یگانگی خدا که در این عالم وسیع و بزرگي پراکنده‌اند انتقال داده است، سپس با بیان پاداش اشخاصیکه در مقابل سختی ها و شداید شکیبایی نشان داده و به انواع جهاد جانی ومالی میپردازند و در امتحان و آزمایش ایستادگی نشان داده‌اند، سوره خاتمه مي یابد: **وَ اَلَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا وَ إِنَّ اَللهَ لَمَعَ اَلْمُحْسِنِينَ.** (بنقل از تفسیر صفوة التفاسیر)

ketabton.com - The Digital Library

ترجمه و تفسير سورۀ عنكبوت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداي بخشاينده ومهربان

الم﴿١﴾

الف لام ميم (اين حرف اشاره به اسماء الهي يا اسراري بين الله و رسول اوست).(١)

شأن نزول آيات 1 – 2:

817- ابن ابوحاتم از شعبي روايت كرده است: عده‌اي در مكه زندگي ميكردند و اسلام را پذيرا شده بودند. اصحاب رسول الله صلي الله عليه وسلم از مدينه به آنان نوشتند، اگر رهسپار ديار هجرت نشويد [اقرارتان به اسلام] پذيرفته نمي شود. آنان عازم مدينه شدند، اما مشركان دنبال‌شان كردند و آنها را دوباره به مكه بازگرداندند. پس اين آيه نازل شد. پس مسلمانان از مدينه براي آنها نوشتند كه در بارۀ شما اين كلام الهي نازل گرديده است. مسلماناني كه در مكه مي‌زيستند به يكديگر گفتند: به سوي مدينه حركت ميكنيم و هركه دنبال ما بيايد دست به شمشير برده با او مي جنگيم، آنگاه عازم مدينه شدند. مشركان دنبال آن‌ها آمدند و در ميان راه به آن‌ها رسيدند.

مسلمانان دست به جنگ زدند طوريكه بعضي از آنها به درجه رفيع شهادت هم نايل شدند و گروهي نجات يافتند. پس الله اين آيه مباركه **«ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُواْ مِن بَعْدِ مَا فُتِنُواْ»** «آن گاه پروردگارت براى كسانى كه پس از آنكه شكنجه ديدند، هجرت كردند» (نحل: 110) را نازل كرد.(طبري 27693 و واحدي در «اسباب نزول» 666 از شعبي روايت كرده اند.).

818- ك: و از قتاده روايت كرده است: جماعتي از مسلمانان مكه به قصد ديدار رسول الله صلي الله عليه وسلم (به سوي مدينه رهسپارشدند، مشركان مانع هجرت آن‌ها گرديدند و آنها دوباره به مكه مراجعت كردند. در بارۀ آن‌ها **الم (1) أَحَسِبَ النَّاسُ...** نازل شد. پس برادران شان [از مدينه] اين كلام الهي را براي آنها نوشتند. آن‌ها دوباره از مكه خارج شدند، عده‌اي در راه شهيد شدند و عده‌اي نجات يافتند. بر همين اساس الله (آيه **وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا...»** (عنكبوت: 69) را نازل كرد.

819- ابن سعد از عبدالله بن عبيد بن عمير روايت كرده است: آية **«أَحَسِبَ النَّاسُ»** در باره عمار بن ياسر كه در راه الله شكنجه و عذاب مي شد، نازل گرديده است (طبري 27692. «زاد المسير» 1083).

خوانندگان گرامي!

از آيات (1 الي 7) در مورد موضوعاتى آزمون و شناخت مردم و پاداش آنها، بحث بعمل آمده است.

أَحَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴿٢﴾

آيا مردم گمان كرده اند، همين كه بگويند: ايمان آورديم، رها مي شوند و آنان [به وسيله جان، مال، اولاد و حوادث] مورد آزمايش داده نمي‌شوند؟ (٢)

درآيه مباركه به يک اصلي عالي اشاره به عمل آمد ه است، طوريكه ميفرمايد كه: ايمان، تنها وتنها به گفتن در زبان و يا هم با اداي شعارها خلاصه ومنحصر نميشود، بلكه ايمان همراه با آزمايش است. صرف ادّعا كردن كافى نميباشد، بلكه بايد عملكرد هم در بر داشته باشد. كه بعد از اقرار و تصديق به قلب و اجراي عمل ميتوان قضاوت كرد.

بايد يادآور شد كه: دعوي ايمان كار آسان نيست مدعيان آن بايد هر لحظه وهر آن آماده امتحان و ابتلاء باشند اين محكي است كه خالص و مخصوص كه به ذريعه آن ميتواند مؤمن امتياز بزرگي را بدست آورد. طوريكه در حديث شريف آمده كه: شديدترين امتحان

ketabton.com - The Digital Library

از انبياء گر فته ميشود، بعد از آنها صالحين مورد آزمايش قرارداده ميشوند، سپس درجه بدرجه امتحان آن مردمي كه به آنها مشابهت دارند گرفته ميشود نيز امتحان انسان بر وفق حيثيت وقوت ديني آن به عمل مي آيد يعني هر قدر كه شخص در دين مضبوط و استوار باشد همان قدر امتحانش سخت و دشوار ميباشد.

«لا يُفْتَنُونَ»: آزمايش نمي گردند. مورد امتحان واقع نمي شوند (سوره: بقره آيات 155 و 214).

راغب در مورد كلمه «يفتنون» مي نويسد: يعني آن در اصل گذاشتن طلا در آتش است تا خوبی و بدی آن معلوم شود.

كلمه‌ی «فتنة» به معنای گداختن طلا برای جدا كردن ناخالصی‌های آن است و چون در حوادث و سختی ها، جوهره‌ی واقعي انسانها از شعارهای دروغين جدا ميشود، حوادث و آزمايش ها را «فتنه» ميگويند.

امام ابن جوزی ميفرمايد: اين آيه در مورد جمعی از مؤمنان مستضعف مكه نازل شده است از جمله «عمار بن ياسر» و ديگران. كفار قريش به خاطر اسلام آوردنشان آنها را آزار و شكنجه می دادند، بر اثر آزار و فشار دلشان تنگ شده بود. الله متعال به وسيله‌ی اين آيه به آنها انس و آرامش بخشيد و آنها را اندرز داد و به آنها يادآور شد كه اين يک آزمايش است، تا در مقابل آزار صبر داشته و در ايمان ثابت قدم و پايدار بمانند و مؤمن راستين از منافق و دروغگو مشخص شود. (التسهيل ۱۱۳/۳.)

وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ﴿۳﴾

ما كساني را كه پيش از آنان بودند آزموديم (و اينها را نيز امتحان مي‌كنيم) بايد علم الله در مورد كساني كه راست ميگويند وكساني كه دروغ ميگويند تحقق يابد.(۳)

در اين هيچگونه جاي شكي نيست كه: آزمايش، يك سنّت الهی در طول تاريخ بشري وجود داشت،: نه مدّعيان ايمان، از امتحان الهی نجات مي يابند، و نه خلاف كاران، از انتقام الهی. طوريكه امام بيضاوی در اين مورد در تفسير خويش مينويسد: يعنی اين امر يک سنتي است كه در مورد ملت های پيشين نيز جاری بوده است و نبايد خلاف آنرا انتظار داشت. (تفسير بيضاوی ۹۷/۲.)

مفسران در تفسير آيه مباركه «وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (و هر آئينه امتحان كرديم آنان را كه پيش از ايشان بودند) مي نويسند كه: پيروان انبياي سابق مورد امتحانات بينهايت شديد واقع شده اند در بخاري آمده است كه صحابه رضي الله عنهم يك مرتبه به خدمت آن حضرت صلي الله عليه وسلم فرياد كردند كه يا رسول الله براي ما دعا كنيد و از الله متعال مدد بخواهيد اين وقتي بود كه مشركين مكه منتها درجه ظلم و ستم بر مسلمانان روا داشته بوند. رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمود: كه پيش از شما زمين را حفر نموده انسانها را زنده در آن ايستاده ميكردند، سپس بر سر آن اره كشيده او را دو پاره مي نمودند و گوشت و پوست بعض انسانها را به واسطه شانه هاي آهني از بدنش جدا ميكردند اما با اين همه سختي ها نتوانستند آنها را از دين شان دوباره بگردانند.

«فَلَيَعْلَمَنَّ اَللهُ اَلَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ اَلْكَاذِبِينَ» تا الله مؤمنان راستين را از مدعيان دروغين ايمان جدا سازد.

الله تعالي امّت‌هاي پيشين را نيز با فرستادن پيامبران به سوي‌شان مورد امتحان قرار داده است.

حق تعالي ميخواهد تا به وسيله آزمايش، آنچه را كه در علم وي آشكار و از علم بشر غايب است، در عالم واقع نيز نمايان سازد تا مردم را در برابر عمل شان و نه فقط به مجرد علم خويش ـ مورد محاسبه قرار دهد و اين آزمايش اگر از يک جهت فضلي ازجانب حق تعالي است، از جهتي ديگر نمايانگر عدل اوست و از جهت سوم، تربيت براي آنان است. بنابر

ketabton.com - The Digital Library

همین عوامل است که: ابن عباس(رض) وسایر مفسران سلف، در تفسیر این فرموده خداوند متعال: «الالنعلم» و نظایر آن میفرماید: این جمله و نظایر آن در قرآن کریم به این معني است: (مگر براي این که ببینیم). زیرا رؤیت به موجود تعلق میگیرد در حالي که علم از رؤیت عامتر بوده به موجود و معدوم هر دو تعلق میگیرد. (بنقل از تفسیر انوار القرآن)

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴿۴﴾

آیا کسانی که کارهای بد می کنند، گمان مي‌کنند که از ما پیشي میگیرند؟ چه بد قضاوت مي‌کنند!(۴)

نباید فراموش کنند که الله متعال، هم گفتار ما در اظهار ایمان را می‌شنود و هم پندار و روحیات ما را بطور دقیق میداند. «وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» پس اگر همچو انسانها با خود طوري فکرمي کنند که: حق تعالي از مجازات شان بر اعمال شان عاجز است، بسیار بد فیصله پیش خود مي نمایند، و تصور شان قابل اشتباه است.

مفسر صاوی در مورد این آیه مبارکه مي نویسد: این آیه توبیخی شدیدتر از توبیخ اول را نشان میدهد. توبیخ اول عبارت است از توبیخ انسان در مقابل این گمان که آنها با وجود استمرار بر کفرشان از عذاب خدا می رهند و فرار میکنند. («حاشية الصاوي على تفسير الجلالين في التفسير القرآن الكريم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی ۲۳۰/۳.)

ابن عباس(رض) در شأن نزول این آیه مبارکه میفرماید: هدف الله متعال از مرتکبان بدي ها در این آیه؛ ولید بن مغیره، ابوجهل، أسود، عاصي بن هشام، شیبه، عقبه، ولید بن عقبه، عقبه بن ابي معیط، حنظله بن وائل و همانندانشان از سردمداران قریش‌اند ولي آیه کریمه عام است وهرکسي را که به این وصف باشد ـ اعم از مسلمان و کافر ـ دربر مي‌گیرد.

مَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴿۵﴾

هرکس که به لقای الهی امید داشته باشد [بداند که] اجل مقرر الهی فرارسنده است و او شنوای داناست.(۵)

از فحواي آیه مبارکه معلوم میشود که: هر کس به آخرت معترف باشد و برای آن تلاش کند، عملش ضایع نشده ونا امید و مأیوس نخواهد شد.

یعني هر کس امیدوار دیدار آخرت با پروردگارش بوده و به پاداشي که نزد وي است طمع مي ورزد، پس یقیناً میعادي که وي به بندگانش از رستاخیز و ثواب و عقاب داده است خواه ناخواه تحقّق یافتني است.

«وَ هُوَ اَلسَّمِيعُ اَلْعَلِيمُ» الله متعال گفتار بندگان را میشنود و به احوال ظاهری و باطنی آنان آگاه است. یعني آنچه را که در پنهان و آشکار به عمل مي‌آورد، هرگز چیزي از اعمال نیک و شایسته آنان ضایع نمي گرداند.

وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿۶﴾

و هرکس جهاد و تلاش کنند جز این نیست که تنها براي خودش جهاد میکند. البته الله از جهانیان بي نیاز است. (۶)

«جَاهَدَ»: با دشمنان خدا جهاد کرد. با دشمن نفس امّاره به مبارزه برخاست. در راه دین مصائب و مشکلاتي تحمّل کرد.

و هرکس در اطاعت الله تعالي و دوری جستن از هوس‌ها با نفس خود جهاد نماید و صبر را پیشه کند، یقین باید داشته باشد که: ثواب نفع و ثواب جهادش به خودش بر مي‌گردد.

یعني پاداش و مکافات جهاد وي به خودش تعلق میگیرد نه به دیگران و چیزي از منافع جهاد وي به خداي سبحان برنمي‌گردد.

هدف از جهاد در این آیه، تنها جهاد با شمشیر و با دشمنان نیست، بلکه هدف از آن هرگونه تلاش و کوشش است؛ خواه این تلاش در راه خود سازی و به اصطلاح جهادبانفس باشد یامبارزه باوسوسه‌های شیطان ویا بادشمنان خارجی.

ketabton.com - The Digital Library

«إِنَّ اَللهَ لَغَنِي عَنِ اَلْعٰالَمِينَ» «بي‌گمان خداوند از عالميان بي نياز است» پس به طاعات و عبادات شان هيچ نيازي ندارد، همان طوري كه گناهان و نافرماني هايشان نيز هيچ زياني به او وارد نمي سازد. از اين روي، نفع و ضرر طاعات و معاصي، به خود انسان بر مي‌گردد.
و بايد ياد آور شد كه: نه طاعت مطيعان براى او نفعى دارد و نه معصيت گناهكاران ضررى به او ميرساند.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ﴿٧﴾

و آنان كه ايمان آورده و كارهاي نيک انجام داده اند، گناهانشان را قطعاً از آنان محو مي سازيم و بر پايه بهترين عملي كه همواره انجام مي داده اند، پاداششان مي دهيم.(٧)
در آيه قبلي بحث از جهاد به عمل امد، ولي در اين آيه مباركه پروردگار با عظمت ميفرمايد كه: بهترين جهاد، ايمان و عمل صالح مي باشد.
بناً شخصي كه به الله تعالي ايمان داشته باشد، و از پيامبرش اطاعات وپيروي نمايد، و اعمال صالح مشروع را انجام دهند، حق تعالي گناهان شان را خواهد آمرزيد و خطاهاي شانرا خواهد زدود و ايشان را بر معيار نيكوترين آنچه عمل مي كرده اند پاداش خواهد داد.
يعني: پاداش‌شان را به حسب نيكوترين اعمال‌شان در اسلام مقرر مي داريم. به قولي معني اين است: به آنان بيشتر و بهتر از آنچه كه عمل كرده‌اند پاداش ميدهيم، طوريكه در (آيه: 160 سوره انعام) ميفرمايد: (هر كس نيكي‌اي پيش آورد، براي او ده برابر همانند آن پاداش‌است).
خوانندگان گرامي!
درآيات متبركه (8 الي 13) موضوعاتي را در باره: صلابت و پايداري و آزمون مؤمنان مكلف، تهديد كافران و منافقان مطالعه خواهند فرمود.

وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا وَإِنْ جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴿٨﴾

ما به انسان توصيه كرديم كه به پدر ومادرش نيكي كند. و اگر آن دو(مشرك باشد) و بكوشند تا چيزي را كه به حقيقت آن علم نداري با من شريک گرداني، پس از آن دو اطاعت مكن، بازگشت تان به‌سوي من است، پس شما را به (حقيقت) آنچه مي‌كرديد، آگاه مي‌سازم.(٨)
«وَوَصَّيْنَا»:سفارش كرديم، دستور داديم.**«حُسْنًا»:**نيكي.**«جَاهَدَا»:** كوشيدند. إن جاهدا: اگر بكوشند. ما ليس لك به علم: آن چه را كه بدان علم نداري.

نيكى به والدين:

قبل از همه بايد گفت كه نيكي به والدين قبل از اينكه يک حكم ايماني باشد، بلكه يك امر انسانى مي باشد.
طوريكه ياد آور شديم؛ نيكي با پدر و مادر نه تنها يک عمل ايماني بوده بلكه اداي اين نيكي امر الهي و يک عمل انساني است، در احسان و نيكى به والدين، بحث هيچ گونه قيد و شرط وجود ندارد. در كلمه **«حُسْناً»** مفهوم بزرگي كه نهفته است اينست كه: در اداي اين نيكي؛ شرطِ نژادى، سِنّى، منطقه‌اى، علمى، اجتماعى، سياسى، اقتصادى و ايمانى وجود ندارد، حتّى اگر والدين كافر و مشرك باشند، بايد به آنان احسان و نيكي صورت گيرد.

«وَ وَصَّينَا اَلْإِنْسٰانَ بِوٰالِدَيهِ حُسْناً»

«وصينا:» وصى: به معنب متصل كردن و متصل شدن. توصيه: سفارش و دستور. «وصينا»: سفارش كرديم و دستور داديم. و برخي از مفسران محترم كلمه «وصينا» را

ketabton.com - The Digital Library

به امر و عهد هم ترجمه و تفسير نموده اند. يعني ما به انسان امر مؤكد ميداريم كه با پدر و مادرش نيكى كند؛ زيرا آن دو سبب پيدايش انسان مى‌باشند و فضل و نيكى فراوانى در حق او روا داشته‌اند، پدر هزينه‌ى زندگى و مادر محبت و فداكارى را به عهده دارد.
شيخ القاضي محمد ثنا الله عثماني در تفسير خويش «التفسير المظهري» در تفسيرآيه **«وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ»** مينويسد: «وصيت» عبارت از دعوت كردن كسي به كاري از روي نصحيت وخير خواهي است.(تفسير مظهري)
«بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا» «حسن» مصدر وبه معناي خوبي است، در اين جا روش كار خوب را به صورت مبالغه به حسن تعبير كرد، و هدف آن واضح است كه الله متعال به انسان وصيت نموده است كه با والدين خويش از روي حسن سلوک رفتار نمايد.
امام صاوى ميفرمايد: از اين رو خداوند متعال اولاد ها را به نيكى با پدر و مادر امر كرده است كه اولاد بر شدت و قسوت و نافرمانى از پدر و مادر ساخته شده‌اند، پس خدا آنها را به ايفاى عكس طبيعت خود مكلف كرده است. و ساختمان وجود والدين بر مهربانى و شفقّت نسبت به فرزندان قرار دارد، لذا به فطرت و طبيعت خلقت خود واگذارده شده‌اند. (حاشيه‌ى صاوى بر جلالين ۲۳۱/۳.) طوريكه ياد آور شديم كه: حق تعالي انسان را به احسان با پدر و مادرش از راه اجراي عمل نيک يعني نيكي، لطف و مهرباني به آنان در آنچه كه مقتضاي طاعت او تعالي است سفارش كرده است.
با در نظر داشت اينكه احسان و نيكي به والدين، مطلق و هميشگى است؛ امّا اطاعت از والدين، مشروط به آن است كه انسان را از الله دور نكنند. فرزندان، بايد قدرت انتخاب تفكّر صحيح را داشته باشند. حكم الهي همين است كه فرزندان نبايد در مسأله توحيد وشرك، با هيچ كس كنار ايد وبه اصطلاح راه سازش را در پيش گيرد.يعني اينكه اگر خدا ناخواسته پدر و مادر بكوشند تا فرزندشان به خداي متعال شريک آورد، يا وي را به كفر امر و دستور فرمايند، فرزندان طوريكه در فوق ياد آور شديم اطاعت از پدر و مادر در اين امور حرام است.

در معصيت خدا اطاعت از مخلوق درست نيست.

آيه براى آن كسى كه نسبت به والدين نيک رفتار است و راه هدايت را پيش گرفته است متضمن وعده‌ى نيكوست. و براى آن كسى كه والدين خود را مى‌آزارد و به بيراهه رفته است، متضمن وعيد است. ولي اطاعت از مخلوق در نافرماني الله جواز ندارد نظر به حديث شريف كه از النواس بن سمعان الانصاري روايت شده كه پيغمبر(ص) ميفرمايد: لاطاعة المخلوق في معصية الخالق المصدر: تخريج مشكاة المصابيح الصفحه أورقم 3624 صحيح التخريج: اخرج البغوي في (شرح السنة) 2455.
و همچنان حديث شريف **(لاطاعة المخلوق)** از صحابي جليل القدر ديگر عمران بن الحصين و الحكم بن عمرو النصاري نيز روايت شده است **(المحدث: المصدر: صحيح الجامع الصفحه او رقم 7520.**
و همچنين در حديث ديگر از حضرت علي(رض) روايت است كه رسول الله صلي الله عليه وسلم ميفرمايد: لا طاعة لاحد في معصية الله انما الطاعة في المعروف: (المحدث الباني) مصدر صحيح الجامع صفحه او رقم 7519.

شأن نزول آيه 8:

ابن كثير در بيان شأن نزول آيه كريمه از سعد بن ابي وقاص(رض) روايت ميكند كه فرمود: «مادرم به من گفت: مگر نه اين است كه خدا تو را به نيكي با والدين فرمان داده‌است؟ به خدا سوگند كه نه غذايي ميخورم و نه نوشابه‌اي مينوشم تا بميرم يا كافر شوي! سپس يک شبانه روز هيچ چيز نخورد و نياشاميد و نه از آفتاب به سايه رفت آنگاه در شب و روز بعد نيز چنين كرد تا بدانجا كه از حال رفت و سخت بي رمق شد. در اين هنگام،

ketabton.com - The Digital Library

سعد به‌نزد وي آمد و گفت: مادر جان! اگر تو صد جان داشته باشي و آن جان ها يكايک از تنت بيرون روند، من كسي نيستم كه دينم را فروگذارم، حال اگر ميخواهي بخور و اگر ميخواهي نخور. پس چون مادر سعد از كفر وي مأيوس شد، اعتصاب غذاي خويش را شكست و خورد و نوش را از سر گرفت. سعد ميگويد: اين آيه **«وَوَصَّيْنَا الْإِنسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْناً وَإِن جَاهَدَاكَ لِتُشْرِكَ...»** نازل شد (صحيح است، مسلم ص 1877 ح 1748 و ترمذي 3189، مسلم مفصل بيان داشته است. «تفسير شوكاني» 1996)

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ﴿٩﴾

و كساني كه ايمان آورده و كارهاي نيک انجام داده اند، حتماً در زمره شايستگان درمي آوريم.(٩)

ايمان از عمل جدا نيست:

صِرف كاروعمل نيك، انسان را در زمره‌ی نيكوكاران قرار نمی دهد. بلكه كار نيكی كه از ايمان به الله سبحان وتعالی برخيزد پرارزش، قيمتی، و گرانبها، است .

خوانندگان گرامي!

در دو آيه‌ی قبل بيان شد كه پاداش ايمان و عمل صالح، پوشيده شدن گناهان و دريافت جزای نيكوست. در اين آيه ميفرمايد: كسانی كه اهل ايمان وعمل صالح باشند، در زمره‌ی افراد صالح نيز قرار می گيرند.

در آيه مباركه با زيباي خاصي ميفرمايد: كساني كه به الله تعالي ايمان آورده، از پيامبر صلي الله عليه وسلم پيروي نموده و كارهای نيک مشروع را انجام داده‌اند آنان را در زمره صالحان در مي آوريم. يعني: در زمره كساني كه در صلاح و شايستگي راسخ قدم گرديده‌اند.

امام قرطبی فرموده است كه: الله متعال به منظور تحريک و تشويق نفوس برای رسيدن به منزلت و مقام واقعی خويش دوباره از مؤمنانی كه عمل شايسته انجام ميدهند. سخن به ميان آورده است، **الصَّالِحِينَ** متضمن مفهوم مبالغه ميباشد؛ يعنی آنان كه در نهايت صلاح قرار دارند. (تفسير قرطبی ٣٢٩/١٣.)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ فَإِذَا أُوذِيَ فِي اللَّهِ جَعَلَ فِتْنَةَ النَّاسِ كَعَذَابِ اللَّهِ وَلَئِنْ جَاءَ نَصْرٌ مِنْ رَبِّكَ لَيَقُولُنَّ إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ أَوَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِمَا فِي صُدُورِ الْعَالَمِينَ﴿١٠﴾

در ميان مردم كساني هستند كه ميگويند به الله ايمان آورده ايم اما هنگامي كه به خاطر الله (از سوي دشمنان) مورد آزار قرار ميگيرند فتنه دشمنان را همچون عذاب الهي ميشمارند (و از آن سخت وحشت ميكنند) اما هنگامي كه پيروزي از سوي پروردگارت بيايد ميگويند ما هم با شما بوديم (و در اين پيروزي شريكيم!) آيا خداوند به آنچه در سينه هاي جهانيان است داناتر نيست؟(١٠)

به تأسف بايد گفت كه؛ اظهار ايمان برخی از انسانها، صرف زبانی بوده، و اثري ايمان شان در قلب ديده نمي شود. در ضمن قابل ياد آوري است كه: جوهر واقعي انسان را ميتوان در فراز و نشيب ها و حالات گوناگون، زندگي بخوبي درک نمود. طوريكه ايمان واقعی انسان در وقت مشقت و سختی ها بخوبي روشن می شود. و شخصي ايماندار با شخص غير ايماندرار به خوبي تشخصيص شده مي تواند.

مفسران در تفسير اين آيه مباركه مي نويسند: تشبيه در **«كَعَذَابِ اللَّهِ»** از اين جهت است كه عذاب خدا انسان را از كفر باز ميدارد، و منافقان نيز آزار مردم را مانع ايمان قرار ميدهند. و ايمان مؤمنان چنان اقتضا ميكند كه شكيبا و دلير باشند و عذاب را شيرين تلقی كنند و محنت و سختی را آسايش پندارند، كه سرانجام نيک از آن پرهيزگاران است.گاهی ايمان، اذيّت و آزار مردم را بدنبال دارد كه بايد تحمّل كرد. (صفوة التفاسير: تأليف محمد علي صابوني)

ketabton.com - The Digital Library

اشخاص منافق، داراي خصوصيات فرصت طلبي بوده، به هنگام پيروزی خود را در جمله مؤمن جا زده، ودر گرفتن مزايا، اصرار می ورزد. ولي به ياد بايد داشته باشند که: تظاهر و و پنهان کاری شان براي آنها سودی رسانده نميتواند واساساً براي انسان سودي هم ندارد، زيرا ذات پروردگار از درون انسانها بخوبي اگاهي دارد.
امام فخر رازي ميفرمايد: مکلفان به سه دسته تقسيم می شوند: مؤمن که حسن اعتقادش را نشان ميدهد، وکافر که کفر وانکار خودرا علنی ميکند، و مذبذب که در بين آن دو قرار دارد، ايمان را به زبان ابراز مي دارد و کفر را در نهان پنهان می‌کند. بعد از اين‌که خدا در آيه‌ی فَلَيَعْلَمَنَّ اَللّٰهُ اَلَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ اَلْكَاذِبِينَ دو گروه را يادآور شد، در اينجا گروه سوم را ياد آور شده و ميفرمايد: وَ مِنَ اَلنَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا. نکته‌ی ظريفی که در اين آيه نهفته اين است که خداوند متعال خواسته است شرف مؤمن صبور و پستی منافق کافر را بيان کند. در آيات قبلی فرمود: مؤمن در راه خدا شکنجه شد تا راهش را رها کند، اما او آن را رها نکرد، و منافق کافر شکنجه شد و دين را رها کرد. او می‌توانست در ظاهر با آنها کنار بيايد و قلبش به ايمان مطمئن باشد. اما چنين نکرد بلکه دين خدا را به کلی رها کرد. (تفسير کبير ۳۷/۲۵.)
اين آيه ناظر بر گروهي است که در ايمان شان ضعف بود، به طوري‌که چون از کفار آزار مي ديدند، با آنان همراهي و موافقت مي‌کردند و چون قوت اسلام نمايان مي شد و الله متعال مؤمنان را در موضعي از مواضع و در سنگري از سنگرها نصرت مي داد، مي‌گفتند: ما با شما همراه بوديم.

وَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْمُنَافِقِينَ﴿۱۱﴾

و يقيناً خدا کساني را که ايمان آورده اند، مي شناسد و بي ترديد منافقان را نيز مي شناسد.(۱۱)
در اين هيچ جاي شکي نيست که الله تعالي از درون انسانها اگاهي مطلق داشت مؤمن و منافقان را خوب مي شناسد.
درآيه مباركه قبلي؛ که منافقان با تأکيد، همگامی خود را با مؤمنان و توده‌ی مردم بيان ميکردند، «إِنَّا كُنَّا مَعَكُمْ»، در اين آيه، الله تعالي نيز با تأکيد ميفرمايد: من همه را می شناسم.
الله تعالي حال مؤمنان وحال منافقان را برای بندگان خود به توضيح ميگيرد: يعني: الله متعال دو گروه مؤمن و منافق را به وسيله آزمايش در سختي ها از يک ديگر جدا و متمايز گردانيده و اخلاص مخلصان و نفاق منافقان را آشکار ميگرداند پس‌مخلص کسي است که از آزارهايي که مي بيند، متزلزل نمي شود و در راه الله چنان‌که بايد صبر و ثبات مي ورزد و منافق کسي است که به چپ و راست متمايل ميشود پس اگر به او از جانب کافران آزاري رسيد، با آنان موافقت و همراهي و تبعيت کرده و به الله متعال‌کافر ميشود و اگر پرچم اسلام و قوت آن برفراز شده آفتاب پيروزي آن بدرخشد و نشانه‌هاي فتح و نصرت نمايان گردد، به سوي اسلام باز ميگردد وميپنداردکه ازمسلمانان است.
مفسران گفته‌اند: منظور از «وَ لَيَعْلَمَنَّ اَللّٰهُ» اين است که علم و آگاهی خود را برای انسان ابراز دارد تا برای آنان معلوم شود، وگرنه خدا از گذشته و آينده و حال آگاه است و هيچ چيز بر او پوشيده نيست. بنابر اين، علم به معنی ابراز داشتن و نشان دادن است؛ نه اين که چيزی از خدا مخفی و پوشيده باشد سپس برايش روشن شود. ابن عباس «علم» را به ديدن تفسير کرده است.(به آنچه که علامه ابن‌کثير در اين رابطه نوشته است مراجعه کنيد. مختصر ۲۸/۳.)

وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا اتَّبِعُوا سَبِيلَنَا وَلْنَحْمِلْ خَطَايَاكُمْ وَمَا هُمْ بِحَامِلِينَ مِنْ خَطَايَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴿۱۲﴾

ketabton.com - The Digital Library

و کافران به مؤمنان گفتند: از راه ما پیروی کنید (اگر گناهي داشته باشد) ما گناهانتان را به گردن می‌گیریم، ولی در حقیقت هیچ باری از گناهان ایشان را به گردن نگیرند، که ایشان دروغگو هستند.(۱۲)
«إِتَّبِعُوا سَبِيلَنَا»: از راه و روش ما پیروي کنید. ازدینو مکتب ما پیروي کنید.
اگر توجه فرموده باشید، انسانهاي کافر ومنحرف، برای دعوت و تشویق دیگران به کارهاي خلاف شرعي میگویند: اگر این کار گناهی داشته باشد، گناه آنرا ما به گردن خود میگریم، چه فرق میکند، آنرا انجام دهید.در حالیکه در شرع اسلامي هیچ کس نمیتواند گناه شخصي دیگری را به دوش گیرد.
ابن کثیر گفته است: مانند این است یک نفر بگوید چنان کن گناهش به گردن من.(ابن کثیر ۳۰/۳.)
کافران در سخن وگفتار خویش درغگو هستند، در جهان بینی اسلام، هیچ کس بار کسی را به دوش نمی‌کشد. **«وَلا تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى»** (164سوره انعام) وهیچ کس بار (گناه) دیگری را بر دوش نمی کشد، بنابر این وعده‌های کفّار و شیطان کاملاً باطل و بي اساس است.
مفسر مُجاهِد بْن جَبْر در شأن نزول این آیه مبارکه مینویسد که: این آیه کریمه درباره کفار قریش نازل شده است.
وَلَيَحْمِلُنَّ أَثْقَالَهُمْ وَأَثْقَالًا مَعَ أَثْقَالِهِمْ وَلَيُسْأَلُنَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَمَّا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴿۱۳﴾
و مسلماً بارهاي [گناهان] خود را با بارهاي دیگري [از گناهان کساني که گمراهشان کردند] همراه با بارهاي خود حمل خواهند کرد، و روز قیامت از آنچه [به خدا و پیامبر وقرآن] افترا میبستند، حتماً بازخواست خواهند شد.(۱۳)
«أَثْقَالَ»: جمع ثِقْل، بارهاي سنگین. هدف از آنبار گناهان است. **«أَثْقَالاً مَّعَ أَثْقَالِهِمْ»:** بارهاي گناهان گمراه سازي دیگران به همراه بارهاي گناهان گمراهي خود (سوره: نحل آیه: 25).
باید گفت که: منحرف کنندگان، بار منحرف شدگان را نیز بر دوش میکشند.
از این آیه مبارکه معلوم میشود اگر کسي دیگري را به انجام گناهي تحریک کند یادرگناه کردن به او کمک کند او همچون مجرم اصلي گناهکار است. طوریکه در حدیث آمده است: «هر کس دیگری را به گمراهی بخواند، گناه خود و گناه پیروی کننده را بدون این که از گناه پیروی کننده کم شود به دوش خواهد کشید». (صحیحین.)
همچنان در حدیث دیگري آمده است: «هر کس به سوي هدایت فراخواند، برایش از مزد و پاداش همانند اجري کساني است که از وي تا روز قیامت پیروي کرده‌اند، بي آنکه از پاداش هاي خودشان چیزي کاسته شود. و هرکس به سوي گمراهي‌اي فراخواند، بر او از گناه همانند گناهان کساني است که از وي تا روز قیامت پیروي کرده‌اند، بي آنکه چیزي از گناهان خود آنان کاسته شود». (مسلم، عن أبي هريرة وابن ماجه، عن أنس، قرطبی)
مطالعه کننده گرامي!
از این آیه به بعد به داستان و قصه هاي حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت لوط، حضرت شعیب، حضرت هود، و حضرت صالح و موسی علیهم السلام به بیان گرفته میشود و خوانندگان گرامي را مختصراً با نمونه‌هایی از آزمایش امّت های پیشین آشنا می‌سازد.
قابل تذکر که از آن جمله: در آیات (14 الي 15) در مورد قصه و داستان نوح علیه السلام و قومش: معلومات ارایه میگردد.
وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا فَأَخَذَهُمُ الطُّوفَانُ وَهُمْ ظَالِمُونَ﴿۱۴﴾
ما نوح را به سوي قومش فرستادیم پس نهصد و پنجاه سال در میان آنان باقي ماند، پس

ketabton.com - The Digital Library

طوفان آنان را در حاليكه ظالم بودند، فرو گرفت.(۱۴)
«لَبِثَ»: ماند. ماندگار شد، درنگ كرد، به سر برد. **«أَلْفَ سَنَةٍ إِلاّ خَمْسِينَ عَاماً»:** هزار سال، بجز پنجاه سال. يعني نهصد وپنجاه سال. عاماً: سال. أخذهم: آنان را فراگرفت، در گرفت.
طوريكه مي دانيد؛ يگانه پيامبری كه مدّت رسالتش در قرآن بيان شده، مدت رسالت نوح عليه السلام است، طوريكه مدّت رسالت اش نهصد و پنجاه سال گفته شده است، البته تا طوفان نوح. ولي مدّت زندگی آن حضرت و پيامبری آن حضرت پس از طوفان، بيان نشده است.
از ابن عباس(رض) منقول است كه حضرت نوح(ع) در سن چهل سالگي مبعوث شد، تا نه صدو پنجاه سال در دعوت تبليغ و سعي و اصلاح مصروف بود سپس طوفان آمد و شصت سال بعد از طوفان زنده ماند، باين حساب عمر او يكهزار و پنجاه سال شد.(تفسير كابلي)
بايد يادآور شد كه: هر يكي از پيامبران به سوي ملت خاصي مبعوث شده‌اند، از جمله: حضرت موسي عليه السلام براي هدايت قوم بني اسرائيل و حضرت صالح عليه السلام براي هدايت قوم ثمود و حضرت هود عليه السلام به منظور راهنمايي قوم عاد و محمد صلي الله عليه وسلم جهت رهنمايي قريش و ساير عالم بشريت مبعوث گرديده است.
مفسران در تفاسير خويش مي نويسند كه: نوح عليه السلام پيامبر نسل قابيل پسر آدم و ذريه‌ي شيث عليه السلام بوده است. (عرائس، ثعلبي، صفحه 46.)
مفسر شيخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفي عمادي (متوفي 982) در تفسير خويش «تفسير إرشاد العقل السليم إلي مزايا الكتاب الكريم» مي نويسد: طوفان به هر پديده‌ای گفته ميشود كه به شدت چيزی را در برگيرد از قبيل سيل و باد و تاريكی. اما غالباً برای آب استعمال می شود. (ابو سعود ۱۶۶/۴.)
شيخ الإسلام فخرالدين رازي(544 هـ 606 هـ) در تفسير خويش ميفرمايد: جمله در آيه متبركه **«وَهُمْ ظَالِمُونَ»** متضمن اشاره‌ای لطيف است كه عبارت است از اين كه الله متعال به مجرد وجود ظلم عذاب نميدهد، بلكه در صورت اصرار برظلم عذاب ميدهد. به همين سبب گفته است: **«وَ هُمْ ظَالِمُونَ»** يعنی در حين ظلم آنها را نابود كرد. (تفسير كبير ۴۲/۲۵.)
در اين آيه مباركه خطاب به رسول الله صلي عليه وسلم پايداري و صبر و مقاوت وي در راه دعوت است، و براي شان خطر نشان مي سازد كه نوح عليه السلام نهصد و پنجاه سال قومش را به سوي حق فراخواند و از آنان جز تعدادي اندک ايمان نياوردند پس اي محمد صلي الله عليه وسلم! تو سزاوارتر به آن هستي كه بر اين راه صبر و ثبات ورزي زيرا اندک مدتي است كه در ميان قوم خويش مانده‌اي و در همين اندک زمان، شمار امت و پيروانت بسيار بيشتر از شمار پيروان نوح عليه السلام است.

فَأَنْجَيْنَاهُ وَأَصْحَابَ السَّفِينَةِ وَجَعَلْنَاهَا آيَةً لِلْعَالَمِينَ﴿۱۵﴾

پس او و اهل كشتي را نجات بخشيديم و آن [حادثه] را عبرتي بسيار مهم براي جهانيان قرار داديم.(۱۵)
أصحاب السفينة: سرنشينان كشتي، كشتي نشستگان، مسافران كشتي.
يعني: نوح وهمراهانش دركشتي راكه شامل فرزندان و پيروانش بودند، نجات داديم. در باره شمار سرنشينان كشتي نوح، اختلاف نظر وجود دارد «و آن را» يعني: كشتي را «آيتي براي عالميان گردانيديم» يعني: عبرتي بزرگ براي آنان گردانيديم زيرا اين كشتي مدتي مديد بركوه «جودي» باقي بود. به قولي معني اين است: اين واقعه را عبرتي براي نسل هاي آينده و اندرزي براي تمام جهانيان گردانيد. (تفسير انوار القرآن: مخلص هرووي)

ketabton.com - The Digital Library

در این داستان درس بزرگي است که میتوان مثالي براي نسل هاي مبارزه را حق باشد همین است که:اگر قابلیّت و آمادگی پذیرش نباشد، هزار سال تبلیغ هم اثری ندارد. ولي باید گفت که در تربیت و تبلیغ، صبر و پایداری لازم است. طوریکه در این آیه مبارکه پایداری نوح علیه السلام و سرسختی مردم را نشان دهد. واقعیت امراینست که: بی توجّهی به پیام انبیا، ظلم است و ظلم، کلید قهر الهی است.

آشنایی با تاریخ اقوام گذشته، مورد توجّه قرآن است. **«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً»** (بیان تاریخ انبیای پیشین، تسلّی بخش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است.)

سیرت نویسان مینویسند: وقتي ملک الموت، میخواست نفس نوح علیه السلام را قبض کند از وي پرسید که: دنیا را چگونه یافتي؟ جواب فرمود: مثل اینست که یک شخص خانه اي داشت وخانه اش داراي دو دروازه باشد که ازیک دروازه داخل میشوي واز دروازه دیگري بیرون میشوي.

عالم دانشمند مرحوم عبدالوهاب نجار، مینویسد: سوره هایي را که سرگذشت نوح علیه السلام در آنها آمده، چهل وسه سوره برشمرده است؛ آن سرگذشت ها در سوره هاي اعراف، هود، شعرا، قمر و نوح از بقیه مفصل تر است.

خوانندگان گرامي!

در آیات متبرکه (16 الي 23) داستان و قصهي ابراهیم و قومش دلایلي بر اصول سه گانهي: توحید، نبوت و معاد، مورد بحث قرار میگیرد.

وَإِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاتَّقُوهُ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴿١٦﴾

و [یاد کن] ابراهیم را چون به قوم خویش گفت: الله را بپرستید و از او بترسید، این براي شما بهتر است اگر مي دانید.(١۶)

حضرت ابراهیم علیه السلام، دومین پیامبر اولوالعزم است که پس از نوح علیه السلام مبعوث شده است.

اگر سر لوحه دعوت پیامبراني الهي را دقیق مطالعه نمایم در خواهیم یافت که: توحید و تقوا، سرلوحه همه اي انبیا را تشکیل مي داد.

ابن کثیر در تفسیر خویش مي نویسد: خدای متعال خبر بنده و پیامبر و خلیل و دوست خود، «ابراهیم» یعنی پیشوای راستان را یادآور میشود که قوم خود را به عبادت و پرستش خدای یگانه فراخواند. از آنان خواست در پرهیزگاری اخلاص داشته باشند و فقط از الله روزی بجویند و در مقابل نعمت هایش او را سپاسگزار باشند؛ چون سپاس نعمت از آن اوست و به جز او هیچ کس نعمت را عطا نمی‌کند. (مختصر ابن کثیر٣٢/٣.)

دستیابی به خیر، در گرو خداپرستی و تقواست. دستیابي بهشت جایزه کساني است که بین خیر و شرّ تمیز کرده و راه خیر را بر گزیده‌اند.

کسانی که به جای توحید و تقوا به سراغ غیر الله و فساد می روند، در حقیقت جاهل اند. (عالم بی تقوا، جاهل است.)

إِنَّمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا وَتَخْلُقُونَ إِفْكًا إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴿١٧﴾

شما فقط بتهایی را به جای الله می‌پرستید و بهتانی بر ساخته اید، بی‌گمان کسانی که به جای الله می پرستید اختیار روزی شما را ندارند، پس روزی را نزد خداوند بجویید و او را (به یگانگي) بپرستید و او را شکر گزارید که به سوي او باز گردانیده مي‌شوید.(١٧)

در آیه قبل حضرت ابراهیم علیه السلام به مردم توضیح داد که: بتان و معبوداني را که غیر از الله بزرگوار مي پرستي چیزي جز دروغ، افترا و ساخته پرداخته‌هاي خوش شما است، این خدایان را که مورد پرستش قرار میدهید توانمندي دادن روزي را به شما ندارد.

ketabton.com - The Digital Library

بناءً در مي يابيم كه: تمركز دعوت ابراهيم عليه السلام را عبادت و اطاعت به وحدانيت الله تعالي تشكيل ميداد، وي عبادت غير الله را مردود و بی نتيجه اعلام داشت.
در پايان آيه مباركه يک بار ديگر بر عبادت خدا تأكيد بعمل آمده وميفرمايد: بايد طاعت خويش را براي الله تعالي خالص گردانيد، و روز قيامت بازگشت فقط به سوي اوست و هركس را دربرابر اعمال‌شان مورد حساب قرار مي‌دهد.

وَإِنْ تُكَذِّبُوا فَقَدْ كَذَّبَ أُمَمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ﴿١٨﴾

و اگر (رسالت مرا) تكذيب كنيد، پس امت‌هاي پيش از شما نيز (پيامبرانشان را) تكذيب كردند. وبرعهدۀ پيغمبرما (وظيفه‌اي) جز ابلاغ آشكار نيست.(١٨)
در اين آيه مباركه با تمام صراحت اعلام مي دارد كه: اگر محمد صلي الله عليه وسلم را تكذيب كنيد، عجيب نيست زيرا شيوه كفار با پيامبران پيشين نيز اين چنين بوده است.
رسول الله صلي الله عليه وسلم ميفرمايد: اگر مرا تكذيب كنيد اين انكار شما به من زيان و ضرري نمي رساند، بلكه فقط به خودتان ضرر می رسانيد؛ چرا كه قبل از شما ملت هاي بودند كه پيامبران خود را تكذيب كردند و بر اثر آن به عذاب بزرگي الهي گرفتار شدند، و عذابی كه دامن آنها را گرفت، دامن شما راهم خواهد گرفت. (ابن كثير گفته است: ظاهراً تمام اين سخن جزو گفته‌های ابراهيم خليل است كه به منظور اثبات معاد با آنان به مجادله و محاجّه پرداخته است؛ چرا كه به دنبال آن ميگويد: **فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ**، و امام طبری بر اين است كه كلام خداوند متعال است كه خطاب به مردم مكه ايراد كرده و مرادش تسليت پيامبر صلّى الله عليه و سلّم است، و كلام ابراهيم نيست. و نظر ابن كثير روشن‌تر است.)
رسالت پيامبران **«وَ مٰا عَلَى اَلرَّسُولِ إِلاَّ اَلْبَلاٰغُ اَلْمُبِينُ»** جز تبليغ اوامر خدا چيزی نيست، و هدايت مردم بر عهده‌ی او نمی‌باشد.
طبری گفته است: معنی **«اَلْبَلاٰغُ اَلْمُبِينُ»** اين است كه مبلّغ قصد خود را به سمع مخاطب برساند و مقصود را به او تفهيم كند. (تفسير طبری ٨٩/٢٠.)

أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ يُبْدِئُ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴿١٩﴾

آيا آنها نديدند چگونه خداوند خلقت را آغاز ميكند و سپس بازش ميگرداند، بی‌گمان اين (اعادۀ خلقت) بر الله آسان است. (١٩)
دين مقدس اسلام دين انديشه و تفكراست و از همه‌ی انسانها براي انديشيدن و تفكر دعوت به عمل مي‌آورد. اعتقاد به مبدأ، سبب اعتقاد به معاد و بی‌خبری از قدرت خداوند، مايه‌ی انكار ازمعاد است.
در آيه مباركه آمده است كه: آيا آن گروه تكذيبگر ندانسته‌اند كه الله متعال چگونه آفرينش را بدون نمونه پيشيني ايجاد و ابداع كرده و سپس آن را بعد از فاني ساختنش مجدّداً همچون مثل اول باز مي‌گرداند؟
قتاده گفته است: يعنی آيا با مشاهده‌ی دلايل و به كار بردن فكرو انديشه در نمی يابند كه چگونه خدا اجسام را بعد از مرگ اعاده می‌كند؟
«إِنَّ ذٰلِكَ عَلَى اَللّٰهِ يَسِيرٌ» در حقيقت چنين امری برای الله امر سهل و آسان است. پس چگونه حشر و نشر را انكار می‌كنند؟ چون آنكه قدرت شروع و آغاز را دارد، توانايی اعاده را نيز دارد.
امام قرطبی ميفرمايد: معنی آيه همان است كه بعضی از مفسّرين گفته‌اند: آيا نمی بينند خدا چگونه ميوه‌ها را می آفريند و مدتی دوام می‌آورند و سپس از بين می روند وباز آنها را اعاده ميكند و اين چرخه تا ابد تكرار می شود؟ بدين منوال اول انسان را خلق می‌كند، سپس بعد از اين‌كه از او فرزند و از فرزند او فرزند به وجود آورد، او را به ديار نيستی می فرستد و ساير جانداران نيز چنين می باشند. پس وقتی قدرت او را در زمينه‌ی خلق و ايجاد ديديد، بدانيد كه قدرت اعاده را نيز دارد؛ زيرا وقتی قصد ايجاد چيزی را بكند ميگويد: بشو، آن هم بلافاصله لباس هستی را به تن می‌كند. (تفسير قرطبی ٣٣٦/١٣.)

ketabton.com - The Digital Library

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنْشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴿٢٠﴾

بگو: در زمين بگرديد پس با تأمل بنگريد كه چگونه خلقت را آغاز كرد، باز پيدايش آخرت (باردوم) را ايجاد مي‌كند، يقيناً الله بر هر كاري تواناست.(٢٠)

«سِيرُوا»: بگرديد. يعني سير وسياحت كنيد. **«انظُرُوا»:** بنگريد. دقّت، مطالعه و بررسي نمائيد.

شيخ سعيد حوي در تفسير «الأساس» مينويسد: «اين فرموده خداوند متعال معجزه‌اي از معجزات قرآن كريم ميباشد و دليل بر آن است كه اين قرآن همه زمانها و مكان ها را ميگنجد. چنانكه دستور سير و سفر در زمين و نگرش در كيفيت آغاز آفرينش، به ضرورت تحقيق و مطالعه در علم زيست شناسي و تحقيق در طبقات زمين وعلم باستان شناسي اشاره دارد و خود اين مستلزم ايجاد مراكزتحقيق در اين رابطه است تا كسي كه در زمين به قصد عبرت گرفتن گردش مي‌كند، ازديدن آنها درس و اندرز بگيرد».(تفسير انوارالقرآن)

يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَرْحَمُ مَنْ يَشَاءُ وَإِلَيْهِ تُقْلَبُونَ﴿٢١﴾

هر كس را بخواهد عذاب مي كند، و هر كس را بخواهد مورد رحمت قرار ميدهد، و فقط به سوي او بازگردانده مي شويد.(٢١)

تفسير :

يعني اينكه الله متعال هر كس از بندگان را كه بخواهد در برابر آنچه از اعمال خلاف شرع مرتكب شده عذاب ميكند و هر كس از بندگانش را كه بخواهد در صورتي كه توبه كند، به طاعتش عمل نمايد و از نافرماني‌هايش اجتناب ورزد، مورد مرحمت خويش قرار ميدهد. و بازگشت تنها به سوي اوتعالي است تا فرمانبردارن را پاداش و نافرمانان را مجازات كند.

شيوه‌ی تربيتی قرآن چنان است كه هرگاه مِهر و قهر خداوند را بيان مي كند، ابتدا از مهر و رحمت وسپس از قهر و عذاب سخن ميگويد، ولی چون اين آيه، دنباله‌ی تكذيب كفّار است، ابتدا در باره‌ی عذاب و سپس در باره‌ی رحمت بحث نموده است.

وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ﴿٢٢﴾

وشما نه درزمين ونه درآسمان نميتوانيد خدا راعاجز كنيد [تا ازدسترس قدرت او بيرون رويد]، و شما را به جاي خدا هيچ سرپرست و ياوري نيست.(٢٢)

امام قرطبی گفته است: يعنی اگر درآسمان هم باشيد، خدا را درمانده نميكنيد:

وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ. (تفسير قرطبی ٣٣٧/١٣.)

يعني اي بندگان! شمانه درزمين ونه درآسمان عاجزكننده پروردگارتان نيستيد تا در صورت عصيان از قبضه قدرتش بيرون شده يا از عذابش پيشي گيريد.

«وَ مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللهِ مِنْ وَلِي وَ لاَ نَصِيرٍ» «و جز الله براي شما ولي نيست» كه با شما دوستي وهمياري نموده ومتولي امورشماگردد و شما را از درگرفت الله متعال بازدارد «و نه شما را نصرت دهنده‌اي است» كه ياريتان داده و عذاب الله تعالي را از شما دفع كند.

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسُوا مِنْ رَحْمَتِي وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴿٢٣﴾

و كسانی كه آيات الهی و لقای او را منكر شدند ايناننند كه از رحمت من ناميد شدند، و ايناننند كه عذابی دردناك [در پيش] دارند.(٢٣)

ketabton.com - The Digital Library

آن عده از کساني که برهان هايي را که الله متعال بر پيامبرش در کتابش نازل کرده تکذيب کند و بدان کفر ورزيده ادلّهٔ يگانگي و الوهيت را منکر شود، و آن عده کسانيکه منکر زنده شدن پس از مرگ و ما بعد آن شدند و به آنچه که پيامبران صلي الله عليه وسلم به آنان خبر داده‌اند عمل نکردند؛ اين عده از اشخاص در روز قيامت نيز از رحمت الهي که بهشت است محروم مي شوند.

«و آن گروه را عذابي دردناک است» در دنيا و آخرت.

ابن جرير ميفرمايد: اين نا اميدی زمانی است که در آخرت عذاب را ميبينند. (تفسير طبری ۹۰/۲۰.)

بايد متذکر شد که: تکرار کلمه «اولئک» در آيه ي 23 به اين دليل است که ناميدي از رحمت پروردگار و چشيدن عذاب پردرد به کفر پيشگان بي باور باز مي گردد.

خوانندگان گرامي!

درآيات متبرکه (24 الي 35) موضوعاتي: پاسخ قوم ابراهيم عليه السلام به او، ايمان آوردن لوط عليه السلام ، نعمت هاي الهي، قصه‌ي لوط عليه السلام و قومش، مورد بحث قرار ميگيرد:

فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قَالُوا اقْتُلُوهُ أَوْ حَرِّقُوهُ فَأَنْجَاهُ اللَّهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴿۲۴﴾

اما جواب قوم او (ابراهيم عليه السلام) چيزي جز اين نبود که گفتند، اورا به قتل برسانيد يا بسوزانيد، ولي خداوند او را از آتش نجات داد. بي‌گمان در اين (ماجرا) براي قومي که ايمان مي آورند، نشانه هايي (قدرت الله) است.(۲۴)

ابن کثير ميگويد: «ابراهيم عليه السلام روحش را براي خداي رحمان و جسمش را براي آتش سوزان بذل کرد و از اين روي است که همه اهل اديان بر محبت وي اجتماع کرده اند».

مطالعه گنندگان گرامي! يکی از شيوه‌های دعوت مردم به دين، مطلع ساختن جامعه به اضرار بی‌دينی است. در ضمن بايد گفت که: محبان الهي در دفاع از اهداف مقدس خويش در هر شرايطی که قرار داشته باشد، يک لحظه هم در رساندن حق آرام نمی نيشند.

طوريکه حضرت ابراهيم عليه السلام در مسير رسالت الهی خويش ابتدا به سراغ پدر يا کاکا و قوم خويش ميرود و آنانرا به سوی توحيد و يکتا پرستی دعوت ميکند وچون نتيجه‌ای حاصل نميشود در دوّمين مرحله به سراغ بت‌ها می‌شتابد و همه آنها را درهم می شکند، آنگاه فطرتشان را مخاطب قرار داده و به بيدار کردن قوم خويش می پردازد و سر انجام پس از اندرز و توبيخ، آنها را به تعمق و انديشه وامی‌دارد.

نتيجه فعاليت هاي توحيدي حضرت ابراهيم عليه السلام اين مي شود که بعد از شکستاندن بتها خواستار محکمه او ميشوند، محکمه بر سوختناندن حضرت ابراهيم عليه السلام حکم صادر مي کند. تا بدين وسيله به آلام خويش تسکين دهند. بناءً همه افراد قوم به جمع آوري هيزم آغاز مي کنند. تا حضرت ابراهيم را فداي خدايان خويش نمايد. مفسران مي نويسند که در جمع آوري هيزم حتي زنان مريضي نيز نذر ميکردند اگر شفا يابند به جمع آوري هيزم بپردازند. بعد از جمع‌آوري هيزم هاي زياد آن‌ها را آتش زدند چون آتش مشتعل گرديد، حضرت ابراهيم عليه السلام را در آن انداختند ليکن خداوند بلافاصله دستور داد **«يَٰنَارُ كُونِي بَردا وَسَلَٰمًا عَلَىٰٓ إِبرَٰهِيمَ﴿69﴾»**[الأنبياء: 69] (ما به آتش دستور داديم که اي آتش سرد و سالم باش بر ابراهيم. بدين وسيله معجزه‌ي بزرگ خدايي به وقوع پيوست و آتش سوزان (به امر الله تعالي) آن چنان سرد گرديد که ابراهيم در بحبوحه‌هاي آن احساس سرما مي‌کرد و کيد دشمنان خدا به سوي خودشان برگشت.

ketabton.com - The Digital Library

قرآن عظیم الشأن در (آیه 66 سوره انبیا) میفرماید: **«قالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مالا يَنْفَعُكُمْ شَيْئاً وَلا يَضُرُّكُمْ﴿66﴾»**(ابراهیم) گفت: پس آیا شما بجای خداوند چیزی را می پرستید که هیچ سودی برای شما ندارد و هیچ زیانی به شما نمیرساند؟!

«أُفٍّ لَكُمْ وَ لِما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَ فَلا تَعْقِلُونَ﴿67﴾» (اف بر شما و بر هر چه که غیر از خدا پرستش می کنید، آیا نمی اندیشید؟!)

«قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فاعِلِينَ﴿68﴾» (امّا مشرکان لجوج و متعصّب) گفتند: اگر میخواهید کاری انجام دهید! او را بسوزانید و خدایانتان را یاری کنید.

«قُلْنا يا نارُ كُونِي بَرْداً وَ سَلاماً عَلى إِبْراهِيمَ﴿69﴾» (و سرانجام آتشی فراهم آورده و ابراهیم را به درون آن انداختند، امّا ما گفتیم: ای آتش! بر ابراهیم سرد و سلامت باش.

«وَ أَرادُوا بِهِ كَيْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِينَ﴿70﴾»و (اگر چه) آنان برای او (تدبیر بد و) کیدی را اراده کردند، ولی ما آنها را از زیانکارترین (مردم) قرار دادیم.

وَقَالَ إِنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُمْ بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ﴿٢٥﴾

و (ابراهیم) گفت: جز این نیست که غیر از الله بتاني را معبود قرار داده‌اید که براي دوستي میان شما در زندگي دنیاست، باز در روز قیامت بعضي از شما بعضي دیگر را انکار مي‌کند و بعضي از شما به بعضي دیگر لعنت مي‌فرستد و جایگاه‌تان آتش دوزخ است و براي شما مددگاراني نیست.(۲۵)

«مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ»: به خاطر محبّت میان خود. مراد این استکه بتهائي که میپرستید، مجسّمه افراد صالح یا بزرگان قوم است، یا این که پدران خود را بر پرستش چنین بت‌هائي دیده‌اید و محض تقلید از ایشان و چشم هم چشمي یکدیگر، شما هم آنها را مي پرستید. و یا این که پرستش بت هاي مخصوص رمز وحدت هرقوم و قبیله‌اي بشمار مي‌آمد و بت پرستي تنها به خاطر دوست داشتن و جانبداري از قوم و قبیله بود وبس. («ترجمه معاني قرآن» تألیف: دکتر مصطفي خرمدل)

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَقَالَ إِنِّي مُهَاجِرٌ إِلَى رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴿٢٦﴾

پس لوط علیه السلام به ابراهیم علیه السلام ایمان آورد، و [ابراهیم علیه السلام] گفت: به درستي که من به سوي پروردگارم مهاجرت مي کنم، که فقط او تواناي شکست ناپذیر و حکیم است.(۲۶)

لوط علیه السلام:

شخصیت والاي معاصر ابراهیم علیه السلام و از پیغمبران بزرگ الله بود (سوره: شعراء160-175). لوط علیه السلام؛ از جمله یکی از پیامبران مشهور است،که نام مبارکش بیست هفت بار در قرآن عظیم الشأن ذکر شده است، داستان لوط علیه السلام بطوري تفصیلي در سوره هود و سایر سوره هاي بیان یافته است.

اکثریت مفسران از جمله ابن عباس(رض) در تفاسیر خویش لوط علیه السلام را خواهر زاده حضرت ابراهیم علیه السّلام معرفي داشته اند. همچنان، در تورات سفر پیدایش باب 14 آمده که لوط برادر زاده ابراهیم بود.

طوریکه در آیه فوق خواندیم: **«فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ»** حضرت لوط علیه السلام که برادر زاده‌اش بود وقتی دلایل روشن را دید، اولین شخصي بود که به حضرت ابراهیم علیه السلام ایمان آورد و او را تصدیق کرد. ایمان آوردن حضرت لوط علیه السلام، نوعی اعلام حمایت و تقویت حضرت ابراهیم علیه السلام بود. ایمان آوردن او را در تمام آنچه که با خود از پیام هاي حق آورده بود، تصدیق کرد.

«وَقَالَ إِنِّي مُهاجِرٌ إِلىٰ رَبِّي» «و گفت» ابراهیم علیه السلام «من به سوي پروردگار خود هجرت مي کنم» یعني: من از دیار قومم به جایي هجرت میکنم که بتوانم در آن پروردگارم را پرستش کنم.

ketabton.com - The Digital Library

مفسران در تفاسير خويش مينويسند: همان بود كه از«كوثي» كه قريه‌اي در سواد كوفه در عراق است به سوي «حران» و سپس از آنجا به شام هجرت كرد در حاليكه برادر زاده اش لوط عليه السلام و همسرش ساره نيز با وي همراه بودند.
قابل ياد آوري است كه حضرت ابراهيم عليهم السلام، اولين پيامبري است كه به خاطر دين بر هجرت وترک وطن مجبور شد، واين مهاجرت در سن هفتاد وپنج سالگي اتفاق صورت گرفت. (تفسير قرطبي)

خوانندگان گرامي!

لوط عليه السلام به هدايت كاكايش ابراهيم خليل الله در شهر سدوم واقع در اطراف شرق كشور فعلي اردن مستقر گرديد. قوم آن شهر كافرترين و فاجرترين اقوام در آن منطقه بودند. در خبث طينت و قبح سيرت قوم نمونه عصر خود به شمار مي رفتند. اين قوم از جمله مردمان قطع الطريق بودند، مجالس و شب نشيني هاي مجللي را غرض بر پا كردن منكرات (همجنس بازي) بر مي داشتند. همديگر را از انجام منكرات منع نمي‌كردند. چه بد اعمالي بدي نه بود كه اين قوم بدان دست نمي زدند.
آنها مرتكب گناهي شدند كه در واقع شنيع‌ترين جرم‌ها بود و كسي قبل از ايشان مرتكب آن نشده بود.
در مورد عمل شنيع «همجنس بازي» اين قوم، قرآن عظيم الشأن ميفرمايد: «**أَتَأْتُونَ ٱلذُّكْرَانَ مِنَ ٱلْعَٰلَمِينَ﴿165﴾ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُم رَبُّكُم مِّنْ أَزْوَٰجِكُم ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ عَادُونَ﴿166﴾**» (الشعراء: 165- 166) (آيا از (فطرت پاک) مردم جهان (مخالفت ميكنيد و زنان را گذاشته به سراغ مردان ميرويد. (166) و همسران راكه پروردگارتان براي شما آفريده است، ميگزاريد؟ بلكه شما مردم تجاوزكاريد.)
اين قوم هيچ عمل منكر و قبيحي را منكر نمي پنداشتند. در قساوت قلب و فساد اخلاق آن چنان غرق شده بودند كه بي‌شرمانه در مجالس به انجام عمل لواط برمي‌خاستند. خداوند حضرت لوط را در ميان آنها مبعوث فرمود، ايشان را به خدا پرستي و ترک قبايح دعوت نمود بلكه هيچ اهتمامي به او نكردند و اعتنايي به نصايح او ندادند، بلعكس گفتند: اگر از اين تبليغات دست نكشي تو را از ديار خود بيرون خواهيم كرد. «**قَالُواْ لَئِن لَّمْ تَنتَهِ يَٰلُوطُ لَتَكُونَنَّ مِنَ ٱلْمُخْرَجِينَ﴿167﴾**» [الشعراء: 167] (گفتند: اي لوط! اگر (از عيبجويي ما) دست برنداري، حتماً از بيرون رانده‌شدگان خواهي بود.)
جز چند تن از خوبان آن ديار كه از منكرات آن‌ها بيزاري مي‌كردند، كسي به او ايمان نياورد و قوم فاجر تصميم به اخراج او و مؤمنان گرفتند.
سبب اين اخراج چه بوده؟ بي شرمانه و وحشيانه مي گويند: «**إِنَّهُم أُنَاس يَتَطَهَّرُونَ﴿82﴾**» [الأعراف: 82]. (آخر اينان مردمان پاک و پرهيزگاري هستند.) آنها انسان هايي هستند كه مي خواهند خود را پاک نگهدارند!
عفت و پاكدامني و دوري از كثافت‌كاري بخصوص همجنس بازي از نظراين بدبخت هاي ستمگر جرم تلقي مي شود و بايد انسان به خاطر آن مجازات شود و اين امر به هيچ وجه جاي تعجب نيست چون منطق و طبيعت طغيان صفتان و سركشان در طول تاريخ اين چنين بوده و هست. ولا حول ولا قوة إلا بالله. (رساله: پيغمبري و پيغمبران در قرآن كريم: شيخ علي صابوني، (عقرب) 1394 شمسي، 1436 هجري)

وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَجَعَلْنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَالْكِتَابَ وَآتَيْنَاهُ أَجْرَهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴿٢٧﴾

و به (ابراهيم) اسحاق و يعقوب را بخشيديم و پيامبري و كتاب را در نسلش قرار داديم و پاداشش را در دنيا به او داديم، و بي ترديد او در آخرت از جمله صالحان است.(٢٧)

تشريح لغات واصطلاحات :

«الْكِتَابَ»**:** مراد جنس كتاب است و شامل زبور و تورات و انجيل و قرآن

ketabton.com - The Digital Library

ميگردد.«الصَّالِحِينَ»: (بقره/130). صالح بودن، عالي‌ترين درجه كمال انساني در اعتقاد و ايمان و قول و عمل و اخلاق است، و بسياري از پيغمبران از خدا تقاضا كرده‌اند تا ايشان را جزو صالحان قلمداد فرمايد (سوره هاي: نمل/19، قصص/27، شعراء/83، صافّات/100). «أَجْرَهُ»: مراد مجموعه افتخارات دنيوي است. از قبيل: مدح او، درود فرستادن بر او تا دنيا دنيا است، بخشيدن فرزندان بايسته، ادامه خطّ نبوّت در دودمان او. («ترجمه معاني قرآن» تأليف: دكتر مصطفي خرمدل)

تفسير:

خداوند متعال به حضرت ابراهيم اسحاق را به عنوان فرزندي پيامبر عنايت كرد وبعد ازاسحاق نواسه اش يعقوب پيامبر را به وي بخشيد و در نسل ابراهيم پيامبران گرامي قراردادكه ازبارگاه خداوندمتعال كتابهاي نازل شده راآوردند.

هيچ پيامبري را نفرستاد جز از پشت وي،ابن كثير گفته است: علاوه بر اين كه خدا او را به عنوان «خليل» برگزيد كه اين خصلتی پسنديده و بزرگ بود، او را پيشوای بشر قرار داد و نبوت را در نسل او قرار داد. ابراهيم پيامبری نبود كه ذريت و نسلی نداشته باشد، تمام پيامبران بني اسرائيل از نسل فرزند او يعنی «يعقوب» بودند. و از نسل اسماعيل جز پيامبر عربی صلّی الله عليه و سلّم پيامبری بر نخاست.

همچنان باري تعالي به ابراهيم عليه السلام پاداش عملش را در دنيا عنايت كرد؛ با نام و آوازه نيک، ثنا و ستايش خلق و نسل پاک و صالح و او در آخرت نيز از رستگاران به رضوان الله و نجات يافتگان از عذابش مي‌باشد.

اسحاق عليه السلام:

اسحاق عليه السلام پسر حضرت ابراهيم عليه السلام و مادرش سارا است. او دومين فرزند حضرت ابراهيم عليه السلام است. ملايكه‌ي اطهار تولد اورا مژده دادند. انبياي بني اسرائيل از نسل او بوجود آمده‌اند و نبوت در ذريه‌ي ابراهيم (اسحاق و اسماعيل) متمركز گشته است.

«وَجَعَلنَا فِي ذُرِّيَّتِهِ ٱلنُّبُوَّةَ» (العنكبوت: 27) (پيغمبري را در نسل و ذريه‌ي ابراهيم قرار داديم.)

رسالت اسحاق عليه السلام:

قول راجح اينكه اسحاق عليه السلام به سوي كنعاني ها (در سرزميني كه آن ها سكونت داشتند) (شام وفلسطين) و در محيطي كه ابوالأنبياء ابراهيم عليه السلام مي زيست، مبعوث گرديد. رسالت او به سوي قومي بود كه در ميان آنها زندگي ميكرد.

حضرت اسحاق عليه السلام 180 سال زندگي بسر برد، و در سرزمين كنعانيان وفات كرد و در الخليل (حبرون) نزديک پدرش ابراهيم عليه السلام در آن دفن گرديده بود، دفن گرديد. عليهم أفضل الصلاة والسلام.

يعقوب عليه السلام:

يعقوب عليه السلام پسر اسحاق عليه السلام پسر ابراهيم عليه السلام، مادرش رفقه‌ي دختر بتوئيل پسر ناحور پسر آزر است كه مؤرخان او را (تارح) ميگفتند. ناحور برادر ابراهيم عليه السلام بود يعقوب پدر اسباط دوازدگانه‌ي بني اسرائيل است. نسب بني اسرائيليان به او ميرسد.

يعقوب عليه السلام به (إسرائيل) موسوم بود. خداوند ميفرمايد: **«كُلُّ ٱلطَّعَامِ كَانَ حِلّا لِّبَنِيٓ إِسرَٰٓءِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسرَٰٓءِيلُ عَلَىٰ نَفسِهِۦ مِن قَبلِ أَن تُنَزَّلَ ٱلتَّورَىٰةُ قُل فَأتُواْ بِٱلتَّورَىٰةِ»**[آل عمران: 93]. (همه‌ي غذاها بر بني اسرائيل حلال بود، جز آنچه اسرائيل پيش از نزول تورات بر خود حرام كرده بود.)

نزد اهل تورات معروف است كه خداوند او را اسرائيل نام نهاد و در زبان عبري به معناي روح الله است. مقصود اين است كه بدانيم اسرائيل نام يعقوب است. چنانكه توضيح داديم و قوم يهود به او نسبت داده مي‌شوند.

ketabton.com - The Digital Library

وفات يعقوب عليه السلام:

حضرت يعقوب عليه السلام در غم دوري فرزندش يوسف عليه السلام كه مورد حسادت و مكر برادران قرار گرفت، بينايي خود را از دست داد بعد خداوند روشنايي ديده را به او بازگردانيد. **«فَلَمَّآ أَن جَآءَ ٱلۡبَشِيرُ أَلۡقَىٰهُ عَلَىٰ وَجۡهِهِۦ فَٱرۡتَدَّ بَصِيرٗاۖ»** [يوسف: 96]. (هنگامي كه مژده رسان بيامد و پيراهن را بر چهره‌اش افكند بينا گرديد.)

حضرت يوسف عليه السلام و يعقوب عليه السلام در مصر دوباره همديگر را ديدند و با هم جمع شدند. يعقوب عليه السلام درسن 147 سالگي بعد از گذشت هفده سال از ملاقات دوباره‌ي او با يوسف عليه السلام ، فرزند دلبندش، دارفاني را وداع گفت. يعقوب عليه السلام به پسرش يوسف وصيت كرد كه، نزد پدرش اسحاق عليه السلام دفن شود. يوسف عليه السلام وصيت او را عملي نمود و او را درجوار قبر حضرت اسحاق عليه السلام در حبرون در شهر الخليل دفن نمود. صلوات الله عليهم أجمعين. (رساله: پيغمبري و پيغمبران درقرآنكريم: تأليف: شيخ علي صابوني، (عقرب) 1394شمسي، 1436 هجري)

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ الْعَالَمِينَ﴿٢٨﴾

ولوط را [نيز فرستاديم]، آن گاه به قومش گفت: شما كار بسيار زشتي مرتكب ميشويد كه پيش از شما هيچ يک از جهانيان آن را انجام نداده اند.(٢٨)

تشريح لغات و اصطلاحات:

«اَلْفَاحِشَةَ» عمل بی نهايت زشت و ناپسند. اهل لغت ميگويند: «قبيح» عملی است كه زشتی آن آشكار باشد، وهرفعلی كه زشتی آن بيش ازاندازه و خارج از حدّ باشد، «فاحشه» نام دارد. **نَادِيكُمُ** «نادی» يعنی مجلس شور و شب نشينی.

تفسير :

در آيه مباركه آمده است كه: پيامبر خدا لوط رايادكن؛ روزيكه به قومش گفت: **«إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ اَلْفَاحِشَةَ»** ای جماعت! شما مرتكب زشت ترين و ناپسندترين عملي كه همانا مقاربت جنسي با مردان به جاي زنان بود بر آنان انكار كرد و به آنها خبرداد كه **«مَا سَبَقَكُمْ بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِنَ اَلْعَالَمِينَ»** هيچكس از امّتهاي پيشين و هيچ مخلوقی مرتكب اين عمل زشت نشده است وبر اين كار زشت بر آنها پيشي نگرفته است؛ زيرا اين عمل خلاف فطرت، خلاف عقل و خلاف شريعت‌هاي آسماني است.

مفسران گفته اند: از بس كه اين عمل، يكي از اعمال قبيح. تنفرانگيز است كه قبل از آنها هيچ كس مرتكب آن نشده است؛ زيرا بی‌اندازه زشت و قبيح است. اما قوم لوط مرتكب آن شدند. قبل از قوم لوط، هيچ مذكری بر مذكری ديگراين كار را نكرده است. (به نقل از البحر المحيط ١٤٩/٧.)

خداوند متعال از داستان انبياء و پيغمبران بزرگوار به كرات سخن رانده و موعظه‌هاي فراوان و درس عبرت هاي زياد را (كه در سيره مطهر و زندگي شرافتمندانه آن‌ها نهفته بوده) يادآور شده است. تا ما انسان ها از اين نصايح پيروي نمايم، و سيره معطر و اخلاق حسنه‌ي ايشان را سرمشق زندگي خويش قرار دهيم، ورشني هدايت شان را به نسل ديگري انتقال دهيم. طوريكه قرآن عظيم الشأن در (آيه 111 سوره يوسف) ميفرمايد: **«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُوْلِي ٱلْأَلْبَٰبِۗ مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِن تَصْدِيقَ ٱلَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ».** (به حقيقت در سرگذشت آنان عبرت براي همه‌ي انديشمندان است يک افسانه‌ي ساختگي نبوده بلكه كتاب هاي پيشين را تصديق و پيغمبران را تأييد مي‌كند.)

لوط عليه السلام:

لوط عليه السلام يكي از پيغمبران بزرگوار است. خداوند در سوره‌هاي الأعراف، هود، الحجر، الشعراء و النمل و غيره از او سخن به ميان آورده است در برخي داستان او را به صورت مفصل بيان كرده است و در بعضي ديگر به طور مجمل و كوتاه.

ketabton.com - The Digital Library

سلسله نسب لوط عليه السلام:

لوط عليه السلام پسر هاران پسر تارح يعني آذر است. بدين وسيله نسبت او به ابراهيم عليه السلام ميرسد. لوط برادر زاده‌ي حضرت ابراهيم عليه السلام بود و خداوند او را در زمان ابراهيم عليه السلام مبعوث فرمود، حضرت ابراهيم عليه السلام و هاران و ناحور برادر و همگي از آذر بودند.

لوط عليه السلام پسر هاران بود، لوط به ابراهيم عليه السلام ايمان آورد. روش هدايت او را در پيش گرفت.

بعد همراه او از عراق هجرت كرد و در همه‌ي سفرها همراه او بود. خداوند او را به سوي اهل سدوم كه در حوزه‌ي اردن است، مبعوث كرد و بين او و قومي كه در ميان آنها مبعوث گرديده بود هيچ رابطه‌ي نسبي وجود نداشت چون عضو قبيله نبود. بر خلاف صالح عليه السلام و هود عليه السلام و شعيب عليه السلام كه از ميان قبايل خود مبعوث گرديده بودند. (براي تفصيل مراجعه شود به رساله: پيغمبري و پيغمبران در قرآن كريم: تأليف: شيخ علي صابوني، (عقرب) 1394 شمسي، 1436 هجري)

أَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجالَ وَ تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ وَ تَأْتُونَ فِي نادِيكُمُ الْمُنْكَرَ فَما كانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا ائْتِنا بِعَذابِ اللَّهِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ ﴿٢٩﴾

آيا شما با مردان آميزش ميكنيد و راه (فطري و شرعي تناسل) را قطع مينماييد و در محفل عمومي خود [در انظار يكديگر] اين كار بسيار زشت را مرتكب ميشويد. پس جواب قوم او جز اين نبود كه گفتند: اگر راست ميگوئي عذاب الهي را براي ما بياور! (٢٩)

«تَقْطَعُونَ السَّبِيلَ»: راه زني مي‌كنيد و مردمان را ميكشيد و اموال شان را به سرقت مي بريد. با عدم زناشوئي با زنان، و انجام عمل لواط، راه توليد نسل را تعطيل ميكنيد. «ترجمه معاني قرآن» **نَادِيكُمُ** كلمه «نادى» يعنى مجلس شور و شب نشينى. و يا هم مجلس عمومي.

در تفاسير آمده است كه: قوم لوط از نظر ادب و اخلاق كاملًا سقوط كرده، در فساد و تباهى غرق بودند؛ طوريكه در مجالس عمومى، به يكديگر كلمات و مزاق هاي قبيح استعمال مي نمودند، مصروف، قمار بازى بودند، در اين مجالس مردان خود را برهنه مينمودند، به مسافران و رهگذران به سنگ و چوپ ميزدند. و درحضور مردم، از خود باد معده خارج مى‌كردند، با مسافران لواط نموده و اموالشان را به غارت مي بردند. با تأسف بايد گفت كه با در نظر داشت موجوديت راه طبيعى و شرعى ازدواج براى ارضاى غريزه شهوت، قوم لواط مصروف همجنس بازى، بودند.

عمل قبيح وزشت وتنفر انگيزي كه دراين قوم رايج شده بود، در تاريخ بشري هيچ قومي دست به چنين عمل قبيح نزده بود..(به نقل ازالبحر المحيط ١٤٩/٧.)

قوم لوط در جنب عمل همجنس بازي از جمله قوم هاي رهزن وقطع الطريق بودند:

«وَ تَقْطَعُونَ اَلسَّبِيلَ» طوريكه در فوق هم ياد آور شديم، راه مسافرين را گرفته واموال شان را به غارت مي بردند. قوم لوط در رهزني خود شهرت داشتند: طوريكه مفسر كبير جهان اسلام ابن كثير مينويسد: در راه مردم كمين ميگرفتند، آنها را مى‌كشتند و اموالشان را ميبردند. (مختصر ابن كثير ٣٥/٣.)

«وَ تَأْتُونَ فِي نَادِيكُمُ اَلْمُنْكَرَ» و در مجالس و نشست‌هايتان آشكارا اعمال ناشايست را انجام مى‌دهيد.

مجاهد در مورد قوم لوط مي نويسد: آنان در ملأ عام و در حضور يكديگر نزديكى با مذكر را انجام مى‌دادند. ابن عباس(رض) گفته است: هر كس از كنار آنها عبور مى‌كرد، بند تنبان را باز مى‌كردند و با سنگ و فحش و سوته زدن و با ساير اعمال زشت او را ميراندند.

«فَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ» وقتى قوم خود را اندرز ميداد و آنها را برحذر مى‌داشت، جوابى

ketabton.com - The Digital Library

نمی دادند جز اینکه: **«إِلاَّ أَنْ قَالُوا اِئْتِنَا بِعَذَابِ اَللهِ»**به طریق تمسخر و استهزا می‌گفتند: ای لوط! عذابی را که ما را به آن تهدید می‌کنی بیاور. **«إِنْ كُنْتَ مِنَ اَلصَّادِقِينَ»** اگر در مورد نزول عذابی که ما را به آن تهدید می‌کنی، راست می‌گویی.
امام فخر رازي گفته است: اگر گفته شود: در اینجا**«إِلاَّ أَنْ قَالُوا اِئْتِنَا»** آمده و در جای دیگر**«إِلاَّ أَنْ قَالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ»**، پس وجه جمع و توافق این دو چگونه میباشد؟ در جواب میگوییم: لوط در ارشاد و نصیحت قومش ثابت و پایدار بود، و همیشه نهی و تهدید را برآنان تکرار می‌کرد، بار اول آنها گفتند: عذاب را بیاور. سپس از بس زیاد تکرار کرد و ساکت ننشست، گفتند: لوط را اخراج کنید. (تفسیر کبیر ۵۹/۲۵)
سپس وقتی از آنان ناامید شد، از خدا درخواست یاری کرد: درخواست عذاب، از زبان اقوام سایر انبیا نیز بیان شده است؛ قوم نوح و عاد گفتند:**«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»** «هود، 32.»، قوم ثمود از حضرت صالح خواستند:**«فَأْتِنا بِما تَعِدُنا»** «اعراف، 70»، همچنین در زمان پیامبراسلام صلی الله علیه وسلم گروهی گفتند:**«ائْتِنا بِعَذابٍ»**(انفال، 32)
اشاعه فساد اخلاقی، مجتمع انساني را به فساد عقیدتی سوق مي دهید. ولي شیوع فساد، نباید مانع نهی از منکر براي صالحین شود.رسم ورواج دادن گناه علنی، از قبیح ترین گناهان بشمار مي رود.
نباید فراموش کرد که:عاقبت گناه علنی، رسوایی همیشگی است. (قوم لوط مدّتی کوتاه، گناه علنی داشتند؛ امّا ده‌ها قرن بدنام شدند.)

قَالَ رَبِّ انْصُرْنِي عَلَى الْقَوْمِ الْمُفْسِدِينَ﴿۳۰﴾

[لوط] گفت پروردگارا مرا بر قوم فسادکار غالب گردان.(۳۰)
امام فخر رازی میفرماید: بدانید که هیچ یک از پیامبران نابودی قوم خود را خواستار نشده است، مگر این که یقین پیدا کرده باشد که در وجودشان خیر و صلاحی نیست. نوح علیه السلام گفته است: **«إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يضِلُّوا عِبادَكَ»**، و همچنین وقتی لوط علیه السلام دید آنها در حال حاضر مفسدند و در آینده هم امید صلاحشان نمی‌رود، برای آنها خواستار عذاب شد.(تفسیر کبیر ۵۹/۲۵.)
بنابر همین فهم بود که لوط علیه السلام علیه قومش دست به دعا برداشت و گفت: پروردگارا! از تو درخواست میکنم که مرا بر قوم (فاسد و) تبهکار پیروز گردان.

وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبُشْرَى قَالُوا إِنَّا مُهْلِكُو أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ إِنَّ أَهْلَهَا كَانُوا ظَالِمِينَ﴿۳۱﴾

و زماني که فرستادگان ما با بشارت [ولادت اسحاق] نزد ابراهیم آمدند، گفتند: ما هلاک کنندهٔ این شهریم، چرا که اهل آن ظالمان‌اند. (۳۱)
«رُسُلُنَا»: فرستادگان ما هدف ازآن فرشتگان مأمور نابودي قوم لوط علیه السلام است.
زمانیکه ملائک الهي نزد ابراهیم علیه السلام آمدند وي را به تولّد اسحاق به عنوان فرزندي پیامبر و بعد از اسحاق به تولّد یعقوب که او نیز پیامبر خواهد بود، مژده دادند. در ضمن «گفتند: ما اهل این قریه را هلاک‌کننده هستیم» یعني: هلاکت قوم لوط را به حضرت ابراهیم علیه السلام در میان گذاشتند.
هدف از قریه: شهر سدوم است که قوم لوط در آن زندگي بسر مي بردند، «زیرا اهل آن ظالم بودند» ودر ستم و فساد غرق شده‌اند، طبیعت آنان گمراهی و انکار است.
مفسران گفته‌اند: بعد از این که لوط علیه السلام قوم خود را دعا کرد، خدا دعایش را مستجاب نمودو برای نابود کردن آنها ملائک خود را فرستاد.این ملائک در اوي سري زدند نزد ابراهیم علیه السلام، در قدم اول آنحضرت را مژده تولد فرزند صالح به حضرت ابراهیم علیه سلام شدند، سپس موضوع مأموریت خود را به او در جریان قرار دادند، ابراهیم در مورد برادر زاده‌اش، لوط با آنها مجادله کرد و گفت:

ketabton.com - The Digital Library

قَالَ إِنَّ فِيهَا لُوطًا قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا لَنُنَجِّيَنَّهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴿٣٢﴾

ابراهيم گفت: لوط در آنجاست. گفتند: ما به كساني كه درآنجا هستند، داناتريم، حتماً او و خانواده اش را نجات ميدهيم، به جز همسرش كه از باقي ماندگان (در عذاب) خواهد بود. (٣٢)

ابراهيم عليه السلام به فرشتگان گفت: آخر لوط نيز در آنجاست، پس با وجود آن بي‌گناه، و او سزاوار عذاب نيست؟ چگونه آن شهر را نابود ميكنيد؟

فرشتگان جواب دادند: «**قَالُوا نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا**» فرشتگان در جواب گفتند: ما به لوط و ساكنان قريه آگاه تريم.

مفسرصاوی گفته است: اين بحث بعد از مجادله‌ی سوره‌ی هود اتفاق افتاده است: «**يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ**»، كه به آنها گفته بود: آيا قريه را نابود مى‌كنيد كه در آن سى صد نفر مؤمن موجود است؟ گفتند: نه. آنگاه گفت:آيا تنها اگر يک نفر مؤمن را در آن باشد آن را ويران ميكنيد؟ گفتند: نه. آنگاه گفت:«**إِنَّ فِيهَا لُوطاً**»، در جوابش گفتند:«**نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَنْ فِيهَا**» (حاشيه‌ی صاوی برجلالين٣/٢٣۶.)

گفتند: ما به كساني كه در آنجا هستنداز خوبان و بدان «داناتريم» نسبت به تو پس ميدانيم كه لوط هم در آنجاست «بي‌گمان او و خانواده‌اش را نجات ميدهيم» از عذاب «جز زنش را كه از باقي ماندگان است» در عذاب پس با عذاب شوندگان باقي ميماند و جزء نجات يافتگان نيست.

همسر لوط عليه السلام در هلاک شدگان است:

همسر لوط عليه السلام نيز به دليل اينكه به خداوند ايمان نداشت، با هلاک شدگان به هلاكت رسيد و عذابي كه بر قوم فرود آمد دامنگير او نيز شد، و اينكه او همسر يک پيامبر است، سودي به حال او نبخشيد. زيرا خداوند وعده‌ي هلاكت همه كافران را داده بود و او هم از جمله‌ي آن‌ها بود: «**فَأَنجَيْنَٰهُ وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ ٱلْغَٰبِرِينَ﴿83﴾**»[الأعراف: 83]. (پس لوط و مؤمنان بر او و خانواده‌ي را نجات داديم مگر همسرش را كه او از جمله‌ي نابود شوندگان گرديد.)

خواننده محترم! ديده شد كه: وابستگی رمز نجات نيست؛ بلكه فروتني رمز نجات است. «**لَنُنَجِّيَنَّهُ وَ أَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ**» (همسر لوط، به او وابسته بود؛ امّا خود فروتن نبود.)

ديده مي شود كه داشتن القاب وعنوان اجتماعی مهم نيست؛ ايمان و عملكرد معيار است. «**إِلَّا امْرَأَتَهُ**» (همسر پيامبر بودن به تنهايی ارزش نيست، بلكه همراهی و تبعيّت از او ارزش است)

سهيلي گويد: نام همسر لوط «والهه» بود و لوط با دو دخترش از هلاكت نجات پيداكرد. (براي تفصيل مراجعه شودبه رساله: پيغمبري و پيغمبران در قرآن كريم شيخ علي صابوني(عقرب) 1394 شمسي، 1436 هجري)

وَلَمَّا أَنْ جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا وَقَالُوا لَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ إِنَّا مُنَجُّوكَ وَأَهْلَكَ إِلَّا امْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ﴿٣٣﴾

و هنگاميكه فرستادگان مابه سوی لوط آمدند به علت [حضور] ايشان غمگين وخفه شد، (فرشتگان) گفتند: مترس و غمگين مباش كه ما نجات دهندۀ تو و خانواده‌ات هستيم، مگرهمسرتكه ازباقي ماندگان(درعذاب)خواهد بود.(٣٣)

بعد از اين كه فرشتگان ما نزد لوط آمدند، لوط عليه السلام؛ از آمدن‌شان غمگين وناراحت شد؛ زيرا او ايشان را بشر پنداشت و چون به پليدي قومش خوب آشنا بود، مي دانست كه قصد انجام چه فعل زشتي را دارند.در جامعه‌ی فاسد، اشخاص مؤمن در تنگنا وحالت دشوار و سختي قرار مى‌گيرند و حتّی در مورد حفظ مهمان و ذرّيه‌ی خود نيز نگرانند.

ketabton.com - The Digital Library

از جانب ديگر: نگرانی درونی، در چهره اثر انسان تاثير عمده و اساسي، ميگذارد. فرشتگان با ديدن آثار نگرانی در چهره حضرت لوط، فهماندند كه: از جانب الله تعالي مأمورند. و براي شان گفت: **«وَ قَالُوا لاَ تَخَفْ وَ لاَ تَحْزَنْ»** به خاطر ما ترس ونگراني را به خودراه نده و غصه‌ی ما را هم مخور، آن گناهكاران دستشان به ما نمی رسد.
«إِنَّا مُنَجُّوكَ وَ أَهْلَكَ إِلاَّ اِمْرَأَتَكَ كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ» زيرا خداوند متعال تو و خانواده‌ات را از عذاب نجات خواهد داد به جز زنت را كه همراه با قومت از هلاک شدگان مي‌باشد.
ملاحظه مينمايم كه: پيوند خانوادگی، انسان را از عذاب نجات داده نميتواند، بلكه عامل كه نجات دهنده از عذاب اخرت است همانا، ايمان و عمل صالح است كه بمثابه كليد نجات مي باشد. واز جانب ديگر ملاحظه نموديم كه: مؤمنان با شنيدن وعده‌های حقّ وآرام بخش، غصه واضطراب نجات مي يابند.

إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ﴿٣٤﴾

ما بر اهل اين شهر، به سبب آن فسق كه مرتكب مي شوند، عذاب سخت را از آسمان فرود آورنده هستيم.(٣٤)
هدف از «قرية»، در آيه مباركه همان «سَدوم» است كه قوم لوط در آن زندگي بسر مي بردند ونفوس زيادي داشتند.
«فسق» به معنای خروج از طاعت است كه روشن‌ترين نمونه آن شرك وكفر ميباشد.
در آيه مباركه آمده است: اي لوط! بي‌ترديد خداوند متعال بر شهر قوم لوط عذابي سخت از آسمان فرود خواهد آورد چراكه آنان باسنگ‌هايي سنگباران خواهند شد. به قولي: مراد سوزاندنشان با آتشي است كه از آسمان فرود به قولي ديگر: زلزله و سنگ‌باران است؛ چنان‌كه در غير اين آيه، آمده‌است.«به سبب آن‌كه فسق مي‌كردند» يعني: به سبب فسق و نافرماني‌شان. (تفسير انوار القرآن: تأليف عبدالرؤف مخلص هروي)
ابن كثير ميفرمايد: جبرئيل دهات آنها را از اعماق زمين بركند و آنها را تا نزديک آسمان بلند كرد و آنگاه آنان را زيرورو(سرچپه) كرد و سنگ های «سجّيل» را بر آنان فرو ريخت، و خدا در آن ديار درياچه‌ای ناپاک و بدبو به وجود آورد و تا روز رستاخيز آن را مايه‌ی عبرت قرار داد، و تا روز معاد در عذابی شديد خواهند ماند. (مختصر ابن كثير٣/٣٦.)
واقعيت امر اينست كه: عملكرد انسانها، در طبيعت تأثيرگذار مي باشد. بطور مثال همانطوريكه عمل خير وعمل نيک، باعث نزول نعمت و رحمت الهي ميگردد، طوريكه قرآن عظيم الشأن در (سوره اعراف آيه 96) ميفرمايد:
«وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنا عَلَيْهِمْ بَرَكاتٍ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ» به عكس، گناهان، نعمت‌ها را تبديل به عذاب می‌كند.
تكرار گناه و اصرار برگناه سبب نزول قهر الهی است. بناءً بايد گفت كه: از آسمان، هم رحمت الهی (مانند باران و وحی) نازل ميشود و هم قهر و عذاب الهی.

وَلَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴿٣٥﴾

و البته از آن (قريه) براي قومي كه تعقل مي كنند، نشانهٔ روشن باقي گذاشتيم.(٣٥)
بايد گفت كه عبرت گرفتن، هم به دقّت و تعقّل نياز دارد. اشخاص غافل با ديد سطحی نمی توانند حقايق را درك كرده و عبرت بگيرند.
خوانندگان گرامي!
درآيات(36 الي40)مطالبي را درمورد داستان وقصه‌ي شعيب عليه السلام، هود عليه السلام،صالح عليه السلام وموسي عليه السلام واقوامشان، مطالعه ميفرمايد.

وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَارْجُوا الْيَوْمَ الْآخِرَ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ﴿٣٦﴾

ketabton.com - The Digital Library

و نیز به سوي مدین برادرشان شعیب را فرستادیم؛ پس گفت: اي قوم من! الله را بپرستید و روز قیامت را انتظار برید و در زمین تبهکارانه فتنه و آشوب برپا نکنید.(۳۶)
تَعْثَوْا «عثو» و «عثی» به معنی فساد شدید است. عثا یعثو، و عثا یعثی به یک معنی می باشند. (تفسیر قرطبی ۳۴۳/۱۳.)
زیرا آنان علاوه بر این که به الله متعال و پیامبرش کافر بودند، در معاملات از وزن و پیمانه مي‌کاستند و راه را بر مردم مي زدند.
«مَدْيَنَ» از جمله شهری هاي است که در جنوب غربی کشور اردن موقعیت دارد، و اکنون به شهر «معان» مشهور است.

حضرت شعیب علیه السلام:

نام حضرت شعیب علیه السلام بصورت کل ده بار در قرآن عظیم الشأن تذکر یافته است از جمله در سوره هاي: (اعراف، هود، شعراء و عنکبوت...) الله تعالي او را به سوي مردم مدین مبعوث فرمود. مردم مدین به «اصحاب الأیکة» نیز شهرت دارند. **«كَذَّبَ أَصۡحَٰبُ لۡـَٔيۡكَةِ ٱلۡمُرۡسَلِينَ﴿176﴾ إِذۡ قَالَ لَهُمۡ شُعَيۡبٌ أَلَا تَتَّقُونَ﴿177﴾»**[الشعراء: 176-177]. (ساکنان أیکه پیغمبران را دروغگو نامیدند* هنگامي که شعیب بدیشان گفت: هان پرهیزگاري کنید.)
بعضي از مفسران عقیده دارند «اصحاب الأیکة» قوم دیگري غیر از مردم مدین بوده‌اند خداوند بعد از هلاک مردم مدین شعیب را به سوي آنها فرستاد آنها نیز او را تکذیب کردند در نتیجه خداوند آنها را به عذاب موسوم به «یوم الظلة» روز سایه (روز ابري) گرفتار کرد. اما قول صحیح این است که اهل مدین همان قوم موسوم به «اصحاب الأیکة» هستند.
شعیب پسر میکیل پسر یشجر پسر مدین یکي از فرزندان ابراهیم خلیل الله است. مادرش دختر لوط علیه السلام بود. بعد از لوط علیه السلام مبعوث گردید. خداوند در داستان قومش میفرماید: **«وَمَا قَوۡمُ لُوطٖ مِّنكُم بِبَعِيدٖ﴿89﴾»** [هود: 89] (قوم لوط علیه السلام از شما چندان دور نیست.) رسالت شعیب علیه السلام قبل از رسالت موسي علیه السلام بوده است. چون خداوند بعد از ذکر نوح علیه السلام و هود علیه السلام و صالح علیه السلام و لوط علیه السلام و شعیب علیه السلام بحث از موسي علیه السلام به میان مي‌آورد. **«ثُمَّ بَعَثۡنَا مِنۢ بَعۡدِهِم مُّوسَىٰ بِـَٔايَٰتِنَآ إِلَىٰ فِرۡعَوۡنَ وَمَلَإِيْهِۦ»** [الأعراف 103].(سپس به دنبال آنان موسي علیه السلام را همراه با دلایل روشن و معجزات متقن خود به سوي فرعون و اطرافیان او فرستادیم.)
این آیه دلالت دارد بر اینکه شعیب علیه السلام قبل از موسي علیه السلام و هارون علیه السلام زندگي کرده است. اما بعضي از تاریخ نویسان به خطا رفته‌اند و گفته‌اند: شعیب علیه السلام چند قرن بعد از موسي علیه السلام مبعوث شده است. اما این سخن با نص سابق منافات دارد. این عده به اشتباه (شعیا) را که یکي از انبیاي غیر مذکور در قرآن است شعیب علیه السلام گرفته‌اند و خطا از اینجا ناشي شده است، برخي از محققین روي این مسئله تحقیق کرده و بیان کافي نموده‌اند. (براي تفصیل بحث میتوانید به رساله: پیغمبري و پیغمبران در قرآن کریم شیخ علي صابوني (عقرب) 1394شمسي، 1436 هجري) مراجعه فرمایید.

فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ﴿۳۷﴾

پس او را تکذیب کردند؛ در نتیجه زلزله سختي آنان را فرا گرفت، پس در خانه‌هاي خود از پاي درآمدند.(۳۷)
جَاثِمِينَ دست به زانو نشستند.

درس عبرت از داستان شعیب علیه السلام:

ketabton.com - The Digital Library

عملکرد این قوم جاي تعجب است! پیغمبر خدا آنها را به سوي دعوتي انساني کریم و واضح همچو آفتاب در وسط آسمان فرا مي‌خواند ولي در جواب او میگویند: **«مَا نَفقَهُ كَثِيرا مِّمَّا تَقُولُ وَإِنَّا لَنَرَىٰكَ فِينَا ضَعِيفاۖ﴾** [هود: 91].
(بسیاري از چیزهایي را که مي گویي نمي فهمیم و ما شما را در میان خود ضعیف مي بینیم.)
با اینکه دعوت شعیب علیه السلام براي قوم مثل افتاب واضح بود،زیرا آن‌ها را به ترک عبادت غیر خدا دعوت مي‌کرد، ولي آنها او را به اخراج از شهر تهدید میکردند او آنها رابه ترک منکر قبیح (تطفیف در پیمانه و میزان) دعوت میکرد ولي مسخره‌کنان او را به سخیف ترین کلمات جواب میدادند و نماز و عبادت او را مسخره مي نمودند. **«قَالُواْ يَٰشُعَيبُ أَصَلَوٰتُكَ تَأمُرُكَ أَن نَّترُكَ مَا يَعبُدُ ءَابَآؤُنَآ أَو أَن نَّفعَلَ فِيٓ أَموَٰلِنَا مَا نَشَٰٓؤُاْۖ إِنَّكَ لَأَنتَ ٱلحَلِيمُ ٱلرَّشِيدُ﴿87﴾** [هود: 87]. (گفتند: اي شعیب آیا نماز هایت به تو دستور میدهد که ما چیزهایي را ترک کنیم که پدرانمان آنها را پرستیده‌اند وما نمیتوانیم به دلخواه خود در اصول خویش تصرف کنیم تو که مرد شکیبا و خردمندي هستي.)
به راستي جاي تعجب است که عالم و دانشمند از سوي جاهل نادان مورد تمسخر واقع شود و دیوانه‌ي عاقل را به مسخره بگیرد و فرد سفیه واحمق خود را صاحب حجت و برهان عنوان کند و بخواهد با استفاده از حجت واهي وخیالي وبیبنیادش، بر خصمي که به سوي طهارت و عفت و پاکي فرا میخواند اقامه‌ي حجت نماید، چه زماني استقامت و پاکدامني و فضیلت نقص و عیب تلقي شده اما منطق بغي و عدوان فضیلت و شرافت میباشد؟! چنانکه قوم لوط به پیغمبر و پیروان مؤمنش مي‌گفتند:**«أَخرِجُوهُم مِّن قَريَتِكُمۡۖ إِنَّهُم أُنَاسٞ يَتَطَهَّرُونَ﴿82﴾»** موقف قوم شعیب نیز با پیغمبرشان چنین بود و مي‌گفتند:**«وَقَالَ ٱلمَلَأُ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِن قَومِهِۦ لَئِنِ ٱتَّبَعتُم شُعَيبًا إِنَّكُم إِذا لَّخَٰسِرُونَ﴿90﴾»**[الأعراف: 90].
(اشراف و سران کافر قوم او گفتند: اگر از شعیب پیروي کنید در این صورت شما زیانکار مي گردید.

هلاکت قوم مدین:

آنها از فرط حماقت از شعیب علیه السلام خواستند قطعه‌اي از آسمان بر آنها بباراند اگر در دعوتش صادق است، عذاب روز ابري (الظلة) بر آنها فرود آمد خداوند به مدت 7 روز سرماي شدیدي بر آنها مسلط کرد طوري که آب هایشان به غلیان درآمد بعد ابري به سوي منطقه‌ي آن‌ها آمد جهت فرار از گرما زیر سایه‌ي آن جمع شدند چون همگي زیر سایه جمع شدند؛ زمین زیر پاهایشان به لرزه درآمد صداي شدیدي آنها را فرا گرفت و آتشي از آسمان فرود آمد و آن‌ها را در کام خود فرو برد. **«فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُم عَذَابُ يَومِ ٱلظُّلَّةِۚ إِنَّهُۥ كَانَ عَذَابَ يَومٖ عَظِيمٖ﴿189﴾»** [الشعراء: 189]. سر انجام او را تکذیب کردند، و عذاب روز سایبان (سایبان از ابري صاعقه خیز) آنها را فرا گرفت، یقیناً آن عذاب روزي بزرگي بود.
شعیب علیه السلام بعد از نابودي قومش مدتي زندگي کرد بعد در مقطعي از زمان (فاصله‌ي میان وفات یوسف علیه السلام و تولد و نشأت موسي علیه السلام) از دنیا رفت. ظن غالب بر این است که حوادث نابودي قومش بعد از انتقال بني اسرائیل به سوي مصر بوده است.
والله أعلم (پیغمبري و پیغمبران در قرآن کریم شیخ علي صابوني (عقرب) 1394 شمسي، 1436 هجري)

وَعَادًا وَثَمُودَ وَقَدْ تَبَيَّنَ لَكُمْ مِنْ مَسَاكِنِهِمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَكَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ﴿٣٨﴾

ما طایفه عاد و ثمود را نیز هلاك کردیم، و مساکن (ویران شده) آنها براي شما آشکار است، و شیطان کارهایشان را برایشان آراسته نمود و آنان را از راه (راست) بازداشت در حالیکه صاحبان بصیرت و عقل بودند.(۳۸)

ketabton.com - The Digital Library

قوم عاد:

قوم عاد در سرزمين احقاف به طرف يمن در جنوب شبه جزيره عربستان زندگي مي كردند. سرزمين احقاف از نظر موقعيت جغرافيايي در شمال حضرموت قرار دارد. در شمال آن، ربع الخالي و در شرق آن، عمان قرار دارد. مكاني كه شهر و ديار آنها در آن واقع شده بود امروزه صحرا و شن زار است وهيچ كس در آن زندگي نميكند. اين در حالي است كه قبلاً آباد و پر از نعمت بود.

قوم عاد، همان «عاد ارم» هستند كه به «عاد اول» نامگذاري ميشوند. اما عاد دوم، متأخرتر هستند.

اين قوم بسيار قوي و تنومند بوده‌اند. خداوند هيكلي درشت به آنها بخشيده بود. داراي زندگي مرفه بودند ساختمان‌ها وقصرهاي بزرگ و بلند بنا مينهادند درقلعه‌هاي محكم واستوار زندگي ميكردند اطراف آنهارا باغها وچشمه سارها احاطه كرده بود. در ناز و نعمت و رفاهيت و خوش گذراني غرق شده بودند.

عاديان چنان قوي هيكل دارايبنيه‌ي جسمي قوي بودند وقتي راه مي‌رفتند زمين زير پاي آن‌ها به لرزه در مي‌آمد، مغرور و سرمست از قوت و توان خود بودند و در روي زمين تكبر ورزيدند و از امر رسول خدا نافرماني كردند و براي مدت‌ها راه سركشي و طغيان را در برگرفتند؛ تا سرانجام به عذاب الهي گرفتار شدند و خداوند آنها را بوسيله باد شديد به هلاكت انداخت.

عبادت قوم عاد:

قوم هودعليه السلام بت‌هايي داشتند كه به جاي خدا آنها را پرستش ميكردند، آنها اولين گروهي بودند كه بعد از طوفان راه بت پرستي در پيش گرفتند. ابن كثير ميفرمايد: آنها داراي سه بت به نام صدا، صمودا و هرا بودند.(البداية والنهاية ج 1 ص 121.) آنها اعرابي جفا پيشه، كافر، سركش و متمرد بودند.

حضرت هود آنها را از عذاب خدا بيم مي داد، سرنوشت قوم نوح را براي آنها مثال مي‌زد. نعمت‌هاي خدا را به ياد آن‌ها مي‌آورد و براي آنها توضيح مي‌داد كه در مقابل نصيحت اجري از آن‌ها نمي‌طلبد. تصميم گرفتند از او انتقام بگيرند او را متهم به ديوانگي و سفاهت نمودند، به اينكه خداي آنها از او انتقام گرفته و صدمه‌اي بر او وارد كرده و استهزايي كه از ناحيه‌ي آن‌ها به او ميشود بخشي ازعذاب خداي آنها است كه بر او فرود آمده است.

هلاكت قوم عاد:

زماني كه طغيان و سركشي قوم عاد در مقابل پيغمبر خدا، هود به اوج رسيد و نصيحت او براي آن‌ها مؤثر واقع نشد و راه نافرماني و طغيان را هر چه بيشتر در پيش گرفتند، خداوند متعال سه سال تمام بارش باران را بر منطقه آنها حبس كرد، تا اينكه بلا و سختي بر آنها شدت گرفت به فريادرسي و رهايي طلبي برخاستند. خداوند ابري بر آنها فرستاد آنگاه خوشحال شدند، گمان بردند نشانه و مژده‌ي بارش باران است و دعاي آنها قبول شده و مشمول رحمت خدا واقع شده‌اند. چون سايه آن بر سر آنها رسيد آنرا بسيار سياه يافتند ترس وخوف وجود آنها را گرفت. بعد باد بر آنها وزيدن گرفت. اما چه بادي؟ بادي عقيم و بي‌باران خداوند هفت شبانه روز متوالي اين باد شديد را بر آنها مسلط كرد سرانجام همگي به واسطه آن به كام مرگ و نابودي فرو رفتند و لاشه‌ي مرده آنها همچو تنه‌ي درخت خرماي افتاده بر زمين، افتاد.

محل سكونت قوم ثمود:

مساكن ثمود از سنگ تهيه شده بود، لذا خداوند در قرآن آنها را «اصحاب الحجر» نام برده است: **«وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَٰبُ ٱلْحِجْرِ ٱلْمُرْسَلِينَ﴿80﴾ وَءَاتَيْنَٰهُمْ ءَايَٰتِنَا فَكَانُوا۟ عَنْهَا**

ketabton.com - The Digital Library

مُعرِضِينَ﴿871﴾»[الحجر: 80- 81]. (ساكنان سرزمين حجر فرستادگان را تكذيب كردند. ما آيات خود را بر ايشان فرستاديم ولي آنان بدان‌ها پشت كردند و روي‌گردان شدند.)
منطقه‌ي حجر ميان شام و حجاز واقع شده، مسافراني كه از راه خشكي از حجاز عازم شام ميشوند از آنجا عبور ميكنند. هم اكنون اين منطقه به «گذرگاه شتر» مشهور است و آثار ويرانه‌ي اين قوم تاكنون نيز پابرجاست و به «مدائن صالح» مشهور است.

اصل قبيله ثمود:

مؤرخان در اصليت قبيله‌ي ثمود و زمان وجود آنها اختلاف كرده‌اند بعضي گفته‌اند: بقيه پس مانده قوم عاد هستند، گروه ديگر گفته‌اند: پس مانده برخي از افراد تنومند هستند كه از غرب فرات به اين منطقه آمده بودند. برخي از خاور شناسان عقيده دارند آنها گروهي از يهوديان بوده‌اند كه در اين منطقه سكونت گزيدند و وارد فلسطين نشدند. اما اين رأي باطل است چون يهود تنها بعد از خروج حضرت موسي با بني اسرائيل از سرزمين مصر شناخته شده‌اند و قبل از آن اثري از آن‌ها در تاريخ وجود ندارد. لذا امكان ندارد كه آنها يهودي بوده باشند.
بنابراين صحيح‌ترين قول اين است كه بگوييم: آنها اعراب و از بقاي قوم عاد بوده‌اند. كلام خداوند متعال از زبان حضرت صالح نيز اين ادعا را تاييد ميكند:**«وَٱذۡكُرُوٓاْ إِذۡ جَعَلَكُمۡ خُلَفَآءَ مِنۢ بَعۡدِ عَادٖ وَبَوَّأَكُمۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا قُصُورٗا وَتَنۡحِتُونَ ٱلۡجِبَالَ بُيُوتٗاۖ»**[الأعراف: 74]. (و ياد كنيد هنگامى كه شما را پس از قوم عاد جانشينان [آنان] قرار داد و به شما در آن سرزمين استقرار داد كه از هامونش قصرهايى ميسازيد و از كوه‌ها خانه‌هايى مى‌تراشيد.
ابن كثيرميفرمايد: آن‌ها قبيله‌ي مشهور بودند كه «ثمود» نام داشتند. بنام پدر بزرگشان ثمود پسر جدين شهرت داشتند. از قبايل اعراب عاربه بودند در منطقه‌ي حجر (واقع در ميان حجر و تبوک) اقامت داشتند. رسول خدا هنگام خروج به سوي تبوک با اصحاب از آنجا گذر كرد چون در كنار خانه‌هاي حجر قرار گرفتند مردم از آب چاه‌هاي آن آشاميدند و با آن خمير درست كرده و نان پختند. چون رسول خدا فهميد دستور داد منجل‌ها را بريزند و خميرها را به شتران بدهند و دستور داد از آنجا كوچ كنند تا در كنار چاهي كه شتر (صالح) از آن نوشيده بود قرار گرفتند و فرمود: بر اين عذاب شدگان وارد مشويد مگر گريه كنان، اگر گريه نكنيد احتمال دارد آنچه (عذابي) كه بر آنها فرود آمد بر شما نيز فرود آيد.

عبادت قوم ثمود:

قوم ثمود بت پرست بودند و به خداي يكتا ايمان نداشتند. خداوند حضرت صالح را در ميان ايشان مبعوث كرد نعمت هاي خدا را به ياد آنها آورد راه سعادت و هدايت را به آنها نشان داد. به ايشان گوشزد كرد كه خلفاء و جانشينان قوم عاد در روي زمين هستند. آنها را به تقوا امر فرمود و از عبادت بتان بازمنع نمود، اما آنها به دعوت او كمترين اعتنايي نكردند و در گمراهي و بت پرستي بيشتر غرق شدند. سرزمين آنها حاصل خيز ومنبع خيرات و بركات بود باغ‌ها وبست آن‌هاي زيبا، رودبارها وچشمه سارهاي جاري وبسياري از نعمات داشتند، الله متعال اين نعمت‌ها را به ياد ايشان آورد: گروه ناچيزي به او ايمان آوردند و بقيه راه عصيان و سركشي در پيش گرفتند و به رسالت او كافر شدند. از او خواستند معجزه‌اي بياورد كه مؤيد رسالتش باشد.
او معجزه‌ي شتر براي آنها آورد كه نشانه‌ي بزرگي بود و بر نبوت او دلالت ميكرد، زيرا شتر از تخته سنگ سختي بيرون آمد و با چشم سر خود شاهد شكافته شدن سنگ و بيرون آمدن شتري در آستانه‌ي وضع حمل از آن بودند، مع هذا از ايمان سر باز زدند. (رساله: پيغمبري و پيغمبران در قرآن كريم شيخ علي صابوني (عقرب) 1394 شمسي، 1436 هجري)

ketabton.com - The Digital Library

وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ﴿٣٩﴾

و قارون و فرعون و هامان را [نيز نابود كرديم]. و البته موسي با دلائل و براهين روشن نزد آنان آمده بود، امّا ايشان در زمين تكبّر و سركشي كردند، ولي پيشي گيرنده[براراده وقضا وقدرما]نبودند[تا بتوانند از عذاب ما بگريزند.](٣٩)

در اين هيچ جاي شكي نيست كه عاقبت استكبار، و مستكبرين تباهي و نابودی است و سرنوشت شوم آنان، درس عبرتي براي عالم بشريت است، شكل واشكال استكبار و مستكبر اين در طول تاريخ مختلف ومتنوع است؛ قارون مظهر مال پرستی بود و فرعون و هامان مظهر قدرت پرستی، ولی همه‌ی آنان در طغيان، سركشی و لجاجت با حقّ مشترك بودند. زر و زور، در برابر قدرت خداوند عاجز و بی اثر است. «سنّت الله متعال، اتمام حجّت وسپس مؤاخذه است.

در آيه فوق الله تعالي ميفرمايد: **«وَ لَقَدْ جٰاءَهُمْ مُوسىٰ بِالْبَيِّنٰاتِ»** موسی فرزند عمران با دلايل روشن و درخشان وآيات نمايان نزد آنان آمد. **«فَاسْتَكْبَرُوا فِي اَلْأَرْضِ»** پس در زمين استكبار ورزيدند» و در زمين فساد افروختند. از عبادت خدا و اطاعت پيامبر امتناع و سر پيچي كردند. **«وَمٰا كٰانُوا سٰابِقِينَ»** «و سبقت گيرنده نبودند» يعني: با اين استكبار وگردنكشي، از عذاب ما گريزنده نبودند. بلكه او تعالي بر آنان صاحب اقتدار بود و همه در قبضهٔ وي قرار داشتند.امام طبری گفته است: يعنی از چنگ ما فرار نكردند. بلكه ما بر آنان تسلط يافتيم. (طبری ٩٦/٢٠.)

فَكُلًّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِ حَاصِبًا وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ﴿٤٠﴾

پس همه را به گناهانشان گرفتار كرديم، پس براي بعضي از ايشان طوفان همراه با سنگريزه فرستاديم، و بعضي از ايشان را بانگ مرگبار فرا گرفت، و برخي از ايشان را در زمين فرو برديم، و برخي ديگر را غرق كرديم. و الله نبود كه بر آنان ظلم كند بلكه آنان خود به خويشتن ظلم مي‌كردند.(٤٠)

«حاصب»، به معنای طوفان همراه با سنگريزه ها و «خسف»، به معنای فرو رفتن در زمين است.

قبل از همه بايد گفت كه: سرنوشت هر كس در گرو اعمال خود اوست.

مفسركبير جهان اسلام ابن كثير ميفرمايد: يعنی سزاي شان مناسب با اعمالشان بود. (مختصر ٣٧/٣.)

طوريكه در آيات متذكره خوانديم كه: **«فَمِنْهُمْ مَنْ أَرْسَلْنٰا عَلَيهِ حٰاصِباً»** «پس بعضي از آنان بودند كه بر آنان تندبادي فرستاديم» يعني: بادي را كه با خود ريگ و سنگريزه مي آورد بالاي ايشان فرستاديم. مانند قوم لوط.

«وَ مِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ اَلصَّيحَةُ» و بعضي از آنان بودند كه با فرياد مرگبار هلاک ساختيم مانند قوم صالح و شعيب ثمودي ها و مردم مدين بودند.

«وَ مِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنٰا بِهِ اَلْأَرْضَ» و بعضی را مانند «قارون» و يارانش با دارايی و املاكش در زمين فرو برديم.

«وَ مِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنٰا» و بعضی از آنان را هم در دريا غرق كرديم، كه آنان قوم نوح عليه السلام و فرعون و هامان و سر بازانش بودند.

«وَ مٰا كٰانَ اَللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لٰكِنْ كٰانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ»و البته چنان نبود كه الله تعالي آنان را به گناهان ديگران عذاب كند بلكه به گناهاني كه خود مرتكب شده بودند عذاب شان كرد؛ و بر خود ظلم وستم كردند.

ketabton.com - The Digital Library

سزاي هرقومی متناسب باگناه آن قوم ازجانب پروردگار باعظمت داده ميشود. بلي سزا هاي الهي در برخي از موارد از مسير همين عوامل طبيعی است.
و در اين هيچ جاي شكي نيست كه همه جزا ها تنها به روز قيامت محول نميگردد، بلكه برخي از اقوام در همين دنيا گرفتار جزا ميگردند. بناءً از مهلت دادن الله تعالي نبايد مغرور شويم، در اين هيچ جاي شكي نيست كه: عاقبت گناه، سزا است.
خوانندگان گرامي !
در آيات متبركه (41 الي 43) به مبحث؛ تشبيه و همانندي حال بت پرستان دنيا پرست به حال عنكبوت، مورد بحث قرار گرفته است.

مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتًا وَإِنَّ أَوْهَنَ الْبُيُوتِ لَبَيْتُ الْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴿۴۱﴾

داستان كساني كه به جاي الله دوستان گرفته اند، مانند داستان عنكبوت است كه خانه اي [بي ديوار، بي چت و بي حفاظ] براي خود بنا كرده باشد، در حاليكه سست‌ترين خانه‌ها خانهٔ عنكبوت است، اگر مي‌دانستند.(۴۱)
«كَمَثَلِ الْعَنكَبُوتِ...»: خانه عنكبوت هر چند از عجائب آفرينش است، ولي در سستي ضرب المثل است و سست‌تر از آن تصوّر نمي شود.
«أَوْهَنَ» ضعيف‌تر. و هن يعنی ضعف.
قبل از همه بايد گفت كه: به مناسبت اين آيه، اين سوره، بنام عنكبوت مسمي گرديده است.
اگر توجه فرموده باشيد؛ عنكبوت، در محلات متروكه براي خود خانه مي سازد، طوريكه شرك نيز هم در روح‌های دور از الله جا گرفته و تأثير می‌گذارد. عنكبوت، در جهان خود طوري وانمود مي سازد كه گويا صاحب خانه است، وخانه‌اش دربرابر حوادث، امكان مقاومت رادارد، مشرك نيز به چنين توهّمی دچار مي باشد. در حاليكه خانه‌ی عنكبوت، تنها اسم خانه را دارد؛ و داراي هيچگونه اساس وبنيادي نمي باشد. بنای شرك، مانند خانه‌ی عنكبوت سست و بی اساس و متزلزل است.
الله متعال وصف كساني كه به عوض خدا بتان و معبوداني را به پرستش گرفته و از آنها نفع رساني و دفع زيان را اميد مي‌دارند مانند وصف عنكبوت است كه خانهٔ سست و لرزان براي خويشتن ساخته است تا در آن سكونت گزيند، اما آن خانه در هنگام نيازش بدان، هيچ به كارش نمي‌آيد.
امام قرطبی ميفرمايد: اين مثلی است كه خدا آن را برای اشخاصي آورده است كه به غير از او خدايانی برگرفته است كه نه سودی برايش دارند و نه زيانی را از او دفع می‌كنند، همان‌طور كه خانه‌ی عنكبوت آن را نه از گرما حفظ می‌كند و نه از سرما.(قرطبی ۳۴۵/۱۳)
«وَ إِنَّ أَوْهَنَ اَلْبُيوتِ لَبَيتُ اَلْعَنْكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يعْلَمُونَ» و بی‌گمان سست‌ترين ناچيزترين و بی‌ارزش ترين، خانه‌ی عنكبوت كه هيچ خآن‌هاي از خانه‌هايي كه حشرات براي خود مي‌سازند، از آن سست بنيادتر نيست، و اگر ميدانستند عمل آنها هم از اين قبيل است، بت‌ها را پرستش نمی‌كردند.

إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴿۴۲﴾

بی‌گمان خداوند هر چيز را كه به جای او به پرستش می‌گيرند، می شناسد و او غالب با حكمت است.(۴۲)
در حقيقت الله متعال به بتان و همتاياني كه جز وي مي پرستند دانا است و ميداند كه آن خدايان عاجز و ناتوانند؛ نه سودي ميرسانند و نه زياني.
تشبيه ساختن شرك به تار عنكبوت، برخاسته از علم خداوند است. بناءً به جای تكيه بر غير الله كه مانند خانه‌ی عنكبوت سست و بی اساس است، بايد به خداوند قوی و شكست ناپذير توكّل واتكا داشته باشيم و از توسل به غير از الله دست برداريم.

ketabton.com - The Digital Library

وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ﴿۴۳﴾

و اين مثل ها را براي مردم بيان مي كنيم، ولي جز اهل معرفت و دانش در آنها تعقّل نمي كنند.(۴۳)

پس از تمثيل پروردگار با عظمت مشركين به تار عنكبوت، فرمود: ما با اين تمثيلات واضح حقيقت توحيد را بيان خواهيم كرد، ولي باز هم تنها عالمان دين هستند كه از تمثيلات درک وفهم حاصل ميكنند،كساني ديگر تدبر وفكر وانديشه نمي كنند، تا براي آنها واضح گردد.

امام بغوي با سند خود از حضرت جابر(رض) روايت نموده است كه آن حضرت صلي الله عليه وسلم، در ضمن تلاوت اين آيه مباركه فرمود: عالم كسي است كه در كلام الهي از فكر و انديشه كار گيرد، وبر طاعت او عامل باشد، و از كار هاي ناخشنود كننده او تعالي، اجتناب ورزد.

از اين آيه مباركه معلوم شد كه كسي تنها با فهم قرآن وحديث به نزد الله متعال عالم نمي باشد، تا وقتي كه در قرآن وبه تدبر وفكر وانديشه عادت ندشته باشد، وتا وقتي كه كردار خود را مطابق به قرآن نسازد.

خوانندگان گرامي!

در آيات متبركه (44 الي 45) در باره: فايده ي آفريدن آسمانها و زمين، تلاوت قرآن و بر پاداشتن نماز (آداب اسلامي) بحث بعمل آمده است.

خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ﴿۴۴﴾

الله آسمانها و زمين را به حق آفريده است، بی‌گمان در اين امر مايه عبرتی برای مؤمنان است.(۴۴)

اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
اتْلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ
وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ﴿۴۵﴾

آنچه از كتاب به سوی تو وحی شده است بخوان و نماز را برپا دار، چون نماز (مسلمان را) از فحشا و منكر باز مي دارد و البته ذكر الله بزرگ‌تر است. و الله آنچه را انجام مي دهيد، مي داند.(۴۵)

اداي نماز باعث زيادت تقوا، شكست شيطان و روشني نفس انساني مي‌گردد: در آيه مباركه ميفرمايد اي پيامبر! آنچه را الله تعالي از آيات قرآن عظيم به سوي تو وحي نمود به مردم بخوان و بدان عمل كن. زيرا قرآن حاوی محاسن آداب و مكارم اخلاق است. رابطه پيامبر صلي الله عليه وسلم با مردم از طريق تلاوت آيات قرآن و ابلاغ اوامر خداوند به آنان و رابطه او با خدا از طريق عبادت و نماز است.

همچنان طوري كه مشروع ساخته با كامل‌ترين روش به اقامه نماز بپرداز؛ چون پايبندي به نماز با شرايط و آدابش، و نمازي كه متضمن خشوع و فروتنی باشد و چنان كه بايد نماز گزار آنرا ادا نمايد و در نماز فروتن باشد و عظمت خدا را به خاطر داشته باشد، و در مورد آنچه كه ميخواند بينديشد، چنين نمازی او را از ارتكاب محرمات و منكرات باز می دارد.

نماز صاحب خود را از ارتكاب گناه و انجام فحشا و منكر باز مي دارد. و نماز ستون دين است. بلي! كسي كه نماز را به وجه احسن ادا كند، حق تعالي دلش را به ايمان آباد مي سازد و ضميرش را به يقين منوّر مي نمايد.

«وَ لَذِكْرُ اَللهِ أَكْبَرُ» ذكر پروردگار در نماز و بيرون نماز بزرگ‌تر و بهتر از هرچيز ديگر است، يا ذكر الله تعالي در نماز از اينكه از فحشا و منكر باز مي دارد بزرگ تر است.

ketabton.com - The Digital Library

یاد خدا عبارت است از این که عظمت و جلالش را در نظر داشته باشی، و در نماز و خرید و فروش و امور زندگی او را مدّ نظر داشته باشی و در تمام امور از او غافل نشوی.
«وَ اَللّٰهُ يعْلَمُ ما تَصْنَعُونَ» پروردگار منّان به اعمال نیک و بد بندگان خود آگاه است و به نیکوترین وجه پاداش آن را به شما می دهد.
ابو العالیه میفرماید: در نماز سه خصلت مقرر است: اخلاص، بیم و یاد الله، پس اخلاص او را وادار به امر به معروف می‌کند، و بیم او را از ارتکاب منکر و ناشایست بازمی‌دارد، و ذکر الله، قرآن-هم امر می‌کند و هم نهی، پس هر نمازی خالی از قسمتی از این سه باشد نماز نیست. (مختصر ابن کثیر ۳۸/۳.)
از ابن عباس(رض) روایت شده است که رسول الله صلي الله عليه وسلم در حدیث شریف فرمودند: **«من لم تنهه صلاته عن الفحشاء والمنكر لم يزدد بها من الله إلا بعدا».**«هر كس نماز وي او را از فحشا و منكر باز نداشت، با آن نماز جز دوري از الله متعال چيز ديگري نيفزوده است«.
واقعیت اینست که: در پیشگاه پروردگار با عظمت، نماز از عظمت و مقام خاصّی برخودار است. نقش اصلاحی نماز در شخص و جامعه حدسی و پیشنهادی نیست، بلکه قطعی است.
اگر نمازِ انسان، او را از فحشا و منکر باز نداشت، باید در قبولی نماز خود شك كند.
حضرت انس(رض) صحابي جليل القدر حكايت مي‌كند كه: جواني از انصار با رسول الله صلي الله عليه وسلم نماز جماعت مي گزارد اما درعين حال دزدي و هيچ چيز از كارهاي ناپسند را فرو نمي‌گذاشت، اصحاب چگونگي حال او را به رسول الله صلي الله عليه وسلم گزارش فرمودند، و ايشان در حديث شريف فرمودند: «يقيناً نمازش به زودي او را باز خواهد داشت». پس دير زماني نگذشت كه آن جوان توبه كرد و حالش به صلاح آمد آن‌گاه رسول الله صلي الله عليه وسلم فرمودند: «آيا به شما نگفتم كه نمازش او را به صلاح خواهد آورد؟».

پایان جزء بیستم

خوانندگان گرامي!
در آيات متبركه (46 الي 49) در باره شيوه ي راهنمايي و دعوت اهل كتاب به دين اسلام بحث بعمل آمده است.
وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَأُنْزِلَ إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَا وَإِلَهُكُمْ وَاحِدٌ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴿۴۶﴾
با اهل كتاب جز به روشي كه از همه نيكوتر است مجادله نكنيد، مگر كساني كه از آنها مرتكب ظلم و ستم شدند، و به آنها بگوئيد ما به تمام آنچه از سوي خدا بر ما و شما نازل شده ايمان داريم، معبود ما و شما يكي است و در برابر او تسليم هستيم.(۴۶)
«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»
كلمه «جَدَل»، «جِدال» و «مجادله» از كلمهٔ «جَدْل» گرفته شده‌اند كه اولين معناي آن به شدت تاباندن و بافتن ريسمان و امثال آن است؛ چنانكه زمخشري ميگويد: «جدَلَ الحبل: فتَلَه». معناي دوم «جَدْل» به زمين زدن طرف مقابل است؛ چنانكه گويند: **«و طعنه فجدّله: ألقاه على الجَدَالَةِ و هي الأرض»** به او نيزه زد، پس اورا برروي جداله(زمين)انداخت(زمخشري،1979م، صفحه 85).
سومين معناي «جَدْل» محكم و نيرومند شدن چيزي از قبيل حيوان يا دانه است؛ از اين رو، هنگامي كه بچه آهو قوي شود، گويند: **«جَدَلَ وَلَدُ الظَّبْيةِ»** و باز شكاري را به دليل

ketabton.com - The Digital Library

نيرومنديش **«أَجْدَل»** نامند (فيروز آبادي، 1410ق، ج3، ص 474) از طرفي، ابن اثير «جَدَل» را مقابله دليل با دليل (ابن اثير، 1367ش، ج1، ص 248) و ابن منظور آن را سرسختي در مخاصمه و قدرت بر آن مي داند و مي گويد: **«رجل جَدِل»** يعني شخصي كه در مخاصمه قوي است (ابن منظور، 1404ق، ج11، ص105).

جدال (مجادله) نيز در لغت به معناي گفت‌وگوي خصمانه آمده است.

صاحب مفردات گويد: «جدال به معناي گفت‌وگوي همراه با نزاع و ستيزه جويي و چيرگي بر يكديگر است» (راغب، 1412ق، ص 189).

معاني اصطلاحي جَدَل و جِدال:

جدال در اصطلاح دو مفهوم دارد؛ يكي مطلق و كلي كه در اين معنا، رويا رويي‌ها و مباحثاتي است كه به قصد غلبه و اسكات خصم به‌كار مي رود و در علوم مختلف چون فقه، كلام و فلسفه كاربرد دارد.

جرجاني در تعريف جدل به معناي عام ميگويد: «جدل، رفع فساد از سخن خصم است با دليل يا شبهه، و يا قصد تصحيح سخن وى است كه درحقيقت همان خصومت است» (جرجاني، 1403ق، صفحه 74). در اين معنا، از جدل به آداب مناظره و علم خلاف نيز تعبير مي شود.

وجوه جِدال در قرآن:

مشتقات جدل 29 بار در قرآن عظيم الشأن به‌كار رفته است. بيشتر آيات قرآن در موضوع جدال كه به ابعاد جدال باطل مي پردازند، دو آيه 125 نحل و 46 عنكبوت به مبحث جدال احسن اشاره كرده‌اند. پس از منظر قرآن جدال به دو دسته جدال احسن و غير احسن - كه شامل جدال حَسَن و جدال باطل است - تقسيم مي‌شود كه جدال باطل به دليل خصوصيات، ريشه‌ها و پيامدهايش امري مذموم است؛ اما جدال احسن در همهٔ اين ابعاد با آن متفاوت است.

تأكيد قرآن بر طريقهٔ احسن:

دستور خداوند به انجام شيوه احسن، تنها درمورد جدال مطرح نيست؛ بلكه با تكيه بر نظام احسن در تكوين، نظام تشريع نيز بر ترازِ اَحسَن طراحي شده و روش بهتر و طريقه احسن در همهٔ عرصه‌هاي زندگاني انسان ارائه شده است؛ ازجمله توصيه به بهترين برخورد در آيه **«ادْفَعْ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِي حَمِيمٌ»** (فصلت/ 34) و بهترين گفتار در آيه **«وَ قُلْ لِعِبادِييَقُولُوا الَّتِي هِي أَحْسَنُ»** (إسراء/ 53) و دستور به بهترين تحيت در آيه **«وَ إِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها»** (نساء/ 86) و بهترين تبعيت در آيه **«وَ اتَّبِعُوا أَحْسَنَ ما أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ»** (زمر/ 55).

گفتني است تعبير «بالتي هي احسن» در قرآن شش بار آمده است كه دو مورد دربارهٔ نحوهٔ تصرف در مال يتيم در آيات **«وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزانَ بِالْقِسْطِ»** (انعام/152) **«وَ لا تَقْرَبُوا مالَ الْيَتِيمِ إِلاَّ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ»** (اسراء/34) به‌كار رفته و دو مورد دربارهٔ نحوه برخورد با بدي‌ها در آيات **«وَ لا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَ لاَ السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَ بَيْنَهُ عَداوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِي حَمِيمٌ»** (فصلت/ 34) و **«ادْفَعْ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ السَّيِّئَةَ نَحْنُ أَعْلَمُ بِما يَصِفُونَ»** (مؤمنون/23) به‌كار رفته است.

مطالعه كنندگان گرامي!

«جدال احسن» به گفتگويى گفته مى‌شود كه همراه آن طعنه، استهزا، ناسزا و اهانت نباشد، بلكه بر اساس استدلال و محبّت و با انگيزه‌هاى اصلاحى باشد.

از كلمه‌ى **«قُولُوا»** بعد از سفارش به جدال احسن، استفاده مى‌شود كه اين لحن آيه، خود نمونه‌ى جدال احسن است.

ketabton.com - The Digital Library

«وَ لاتُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاّ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ».(با اهل کتاب، جز به روشی که از همه بهتر است مجادله نکنید)؛ تعبیر به **«الَّتِي هِي أَحْسَنُ»**، تعبیر بسیار جامعی است که تمام روش های صحیح و مناسبِ مباحثه را شامل می شود، چه در الفاظ، چه در محتوای سخن، چه در آهنگ گفتار، و چه در حرکات دیگر همراه آن.
بنابر این، مفهوم این جمله آن است که: الفاظ شما مؤدبانه، لحن سخن دوستانه، محتوای آن مستدل، آهنگ صدا خالی از فریاد و جنجال و هر گونه خشونت و هتک احترام، همچنین حرکات دست و چشم و ابرو، که معمولاً مکمل بیان انسان هستند همه باید در همین شیوه و روش، انجام گیرد.
و چه زیبا است تعبیرات قرآن، که در یک جمله کوتاه، یک دنیا معنی نهفته است!
اینها همه، به خاطر آن است که هدف ازبحث و مجادله، برتری جوئی و تفوق طلبی و شرمنده ساختن طرف مقابل نیست، بلکه هدف، تأثیر کلام و نفوذ سخن در اعماق روح طرف است، و بهترین راه برای رسیدن به این هدف همین شیوه قرآنی است.که میفرماید: **«وَ لا تُجادِلُوا أَهْلَ الْكِتابِ إِلاّ بِالَّتِي هِي أَحْسَنُ»**(با اهل کتاب، جز به روشی که از همه بهتر است مجادله نکنید)
امام فخر رازي گفته است: وقتی مشرک به عملی ناپسند و زشت بپردازد، شایسته است با شدیدترین وجه با او برخورد کرد، و در بی‌توجهی به او و زشت نشان دادن مذهبش باید کوشید و مبالغه هم کرد. ولی اهل کتاب به نزول کتب و ارسال پیامبران باور دارند، جز این که به پیامبری حضرت محمد صلّی الله علیه و آله و سلّم مقر و معترف نیستند، پس در قبال همان نیکی، هر چه نیکوتر با آنها بحث و جدل می‌شود جز افرادی که ستمکارند، مثلاً خدا را دارای فرزند می‌دانند یا به تثلیث اعتقاد دارند، که باید با اینها به شدیدترین وجه برخورد و مجادله کرد و گفته‌ی آنها را خیره‌سری و یاوه‌گویی و نادانی آنها را بیان و مشخص نمود. (تفسیر کبیر ۷۵/۲۵.)
وَ قُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنْزِلَ إِلَيْنا وَ أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ به آنها بگویید: ما به قرآنی که برما نازل شده است ایمان داریم و به تورات و انجیل که برشما نازل شده است نیز ایمان داریم.
ابو هریره گفته است: اهل کتاب تورات را با زبان عبری می خواندند و آن را برای مسلمانان به عربی تفسیر میکردند. پیامبر صلّی الله علیه و سلّم فرمود: اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب، و بگویید: به آنچه برما نازل شده و آنچه برشما نازل شده است ایمان داریم. (اخراج از بخاری. در تفسیر قرطبی نیز چنین آمده است.۳۵۱/۱۳.)
اي مسلمانان! براي يهود و نصارا بگوييد: ما به قرآن كه بر محمد صلي الله عليه وسلم نازل شده، به تورات كه بر موسي عليه السلام فرود آمده و به انجيل كه بر عيسي عليه السلام نزول يافته ايمان آورديم. خداييگانه و يكتا معبود بر حق ما و چيزي در ذات، نام‌ها و صفاتش با پروردگار همانندي ندارد و ما با انجام طاعات، عمل به شريعت و پيروي از پيامبرش مطيع و فرمان بردار او تعالي هستيم.

وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ فَالَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴿۴۷﴾

اينگونه، كتاب را بر تو نازل كرديم، كساني كه (پيش از اين) كتاب آسماني به آنها داده ايم به اين كتاب ايمان مي‌آورند، و از اين گروه كساني هستند كه به آن ايمان مي‌آورند و آيات ما را جز كافران انكار نمي‌كنند. (۴۷)

ايمان داشتن به كتاب‌هاي آسماني:

ما به همه‌ي كتابهايي كه بر پيامبران نازل شده است، كتابهايي كه در قرآن به آنها اشاره شده است مانند تورات و انجيل و زبور و صحف ابراهيم وموسي ايمان داريم، معتقديم كه همه‌ي آنها از طرف خداوند نازل شده‌اند، وهمه‌ي كتابهاي خدا در دعوت به توحيد متفق

ketabton.com - The Digital Library

اند، هر چند در بعضي از فروع شريعت با هم اختلافات جزئي دارند.

قرآن همه‌ي كتاب‌هاي گذشته را نسخ كرده است:

ايمان داريم كه همه‌ي كتاب‌هاي آسماني بعد از تحريف و تغيير و تمام شدن زمان آنها توسط قرآن عظيم الشأن نسخ شده‌اند، و شريعت و قانون روايت شده در كتاب‌هاي گذشته سه نوع است:

1- قسمتي كه قرآن به صحت آن گواهي داده‌است.
2- قسمتي كه قرآن به بطلان آن شهادت داده‌است.
3- قسمتي كه قرآن در مورد آن سكوت اختيار فرموده است.

به قسمت اول ايمان داريم و قسمت دوم را باطل و تحريف شده‌ي دست انسان مي پنداريم و در مورد قسمت سوم سكوت اختيار مي نماييم نه آنرا تصديق مي كنيم و نه تكذيب.
خداوند در مورد ارتباط قرآن و كتاب‌هاي گذشته ميفرمايد: **«وَأَنزَلْنَآ إِلَيْكَ ٱلْكِتَٰبَ بِٱلْحَقِّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ ٱلْكِتَٰبِ وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ»** [المائدة: 48].

«و بر تو (اي پيغمبر) كتاب (كامل و شامل قرآن) را نازل كرديم كه (در همه‌ي احكام و اخبار خود) ملازم حق، و موافق و مصدّق كتابهاي پيشين (آسماني)، و شاهد (بر صحّت و سقم) و حافظ (اصول مسائل) آنها است».

نزول قرآن تصديق كننده‌ي كتاب هاي گذشته است، كتاب هايي كه در برگيرنده‌ي مدح و ستايش ونزول قرآن به عنوان آخرين پيام خدايي بر خاتم پيامبران صلي الله عليه السلام بودند، بنابر اين نزول قرآن موجب افزايش ايمان و اعتقاد حاملان معرفت و بصيرت كتاب هاي گذشته شد، پس تسليم امر خدا شدند و به دين او گرويدند، خداوند بيان ميفرمايد كه قرآن بر كتاب هاي گذشته حاكم و امين و گواه است، هرآنچه موافق قرآن باشد حقيقت دارد و هر آنچه با قرآن منافات داشته باشد باطل است.

مقتضيات ايمان به كتب:

به حلال و حرام كتاب هاي خدا ايمان داريم، داستان‌ها و مثلهاي قرآني را معتبر و واقعي مي پنداريم، به محكماتش عمل مي‌كنيم، و در مقابل متشابهات آن سر تسليم فرود مي‌آوريم وازحدود آنها تجاوز نميكنيم، حق تلاوت آن را به جاي مي‌آوريم ومطيع اوامر ونواهي رسول الله هستيم.(آنچه هر مسلمان بايد بداند دكتر عبد الله مصلح دي (جدي) 1394شمسي، ربيع الأول 1437 هجري)

وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴿۴۸﴾

تو هرگز قبل ازاين كتابي نميخواندي وبا دست راست خود چيزي نمي‌نوشتي، و گر نه باطل انديشان در شک مي افتادند.(۴۸)

يكي از دلايل حقّانيّت قرآن، امّي بودن پيامبر اسلام است:

به خواندن و نوشتن خود نبايد مغرور شويم، گاهی به اراده‌ی الهی، يك شخصي امّي و درس نخوانده، فرهنگ بشريّت را تبديل و تغيير مي سازد.

همان طوري حق تعالي براي اثبات نبوت ورسالت رسول الله صلي الله عليه وسلم بسياري معجزات واضح و روشن اظهار نموده است كه يكي از آنها امي بودن رسول الله صلي الله عليه وسلم مي باشد.

ابن عباس(رض) گفته است: پيامبر صلّى الله عليه و آله و سلّم (ناخوانا) بود و خواندن و نوشتن بلد نبود. (تفسير طبرى ۴/۲۱.)

«إِذاً لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ» اگر خواندن و نوشتن را می دانستی، كافران در مورد قرآن شک و ترديد پيدا می‌كردند و می‌گفتند: شايد از كتاب‌های پيشين آن را برگرفته و آن را به خدا نسبت ميدهد. آيه استدلال خدا را بر درستی قرآن نشان می دهد؛ چون پيامبر صلّى الله عليه

ketabton.com - The Digital Library

و سلّم شخصي درس ناخوانده بود و این کتاب معجزه‌گر را آورده است که متضمن اخبار ملت های پیشین و امور غیبی می باشد. و این بزرگترین دلیل بر درستی ادعای او است.
ابن کثیر گفته است:یعنی ای محمد! قبل از این که این قرآن را بیاوری مدت‌های مدید در بین قوم خود بی سواد زندگی کردی و بسر بردی و نوشتن هم بلد نبودی. حتی تمام افراد قومت می دانند که تو درس ناخوانده هستی، خواندن و نوشتن را نمی دانی، و این چنین بود پیامبر صلّی الله علیه و آله و سلّم، و تا روز رستاخیز خواندن و نوشتن را نخواهد دانست و حتی نمیتوانست یک خط یا یک حرف را هم بنویسد، بلکه چند نفر منشی داشت که وحی را برایش می نوشتند. (مختصر ابن کثیر ۳/۴۰.)

بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ﴿۴۹﴾

بلکه این قرآن، آیات روشني است در سینه کساني که به آنان معرفت و دانش عطا شده است؛ و آیات ما را جز ظالمان انکار نمي کنند.(۴۹)
مفسران گفته‌اند: از خصوصیات قرآن این که خدا به دو طریق آن را از تحریف، تبدیل و تغییر حفظ کرده است: اول، این که به صورت مکتوب درآمده و دیگر جای هیچ تغییری نیست. دوم، در سینه حفظ شده است، به عکس سایر کتب؛ چون نوشته شده‌اند اما در سینه ها حفظ نشده‌اند، از این‌رو تحریف بر آنها وارد شده است. در وصف این امت چنین آمده است: «انجیل‌ها را در سینه هایشان جا داده‌اند».
حسن گفته است: به این امت حفظ «کتاب» عطا شده است. و قبل از آنها کتاب ها فقط از روي تلاوت میشد. وقتی کتاب را می بستند جز پیامبران کسی مطالب آن را حفظ نمی‌کرد. (تفسیر قرطبی ۱۳/۳۵۴.)
خوانندگان گرامي!
در آیات متبرکه (50 الي 55) به برخي از شبهات مشرکان و رد آنها، توضیحات ارایه میگردد.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ﴿۵۰﴾

و(مشرکان) گفتند: چرا بر او از جانب پروردگارش معجزاتي نازل نشده است؟ بگو: معجزات تنها نزد الله است و من فقط بیم دهندهٔ آشکارم.(۵۰)
مردم از پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم معجزات مادّی می‌خواستند (مانند عصای موسی، ید بیضا و...) غافل از آن که معجزه هر عصری باید متناسب با همان عصر باشد،لذا معجزه‌ی خاتم انبیاء ازجنس سخن وکلام است. به راستی با وجود معجزه‌ای همچون قرآن، تقاضای معجزه‌ی دیگر ناسپاسی نیست؟
طوریکه در فوق یاد آوري شدیم: کافران با اعتراض گفتند: چرا الله تعالي بر محمد صلي الله علیه وسلم معجزات محسوسي مانند معجزات عصاي، وید بیضاي حضرت موسي علیه السلام، شتر حضرت صالح علیه السلام و معجزات حضرت مسیح علیه السلام را نازل نکرده تا قابل مشاهده باشد؟
اي پیامبر صلي الله علیه وسلم در جواب شان بگو! «معجزات فقط نزد خداوند است» و او آنها را بر هرکس از بندگانش که بخواهد و از هرگونه که بخواهد نازل میکند و کسي جز او بر این کار توانا نیست لذا حق تعالي اگر بداند که شما با معجزات هدایت میشوید، قطعاً درخواست شما را اجابت میکند زیرا فرودآوردن معجزات بر او سهل و آسان است ولي او مي‌داند که شما از این درخواست خویش، جز عناد ،بغاوت و گردنکشي و آزمودن قصد دیگري ندارید، از این روي خواسته شما را اجابت نمي‌کند.
براي آنان بگو: آیات و نشانه‌ها در تصرف و مشیت الله تعالي است که هرگاه بخواهد فرود مي‌آورد و چون نخواهد نازل نمي‌کند.
من تنها و تنها بنده و فرستاده او هستم تا شما را از عذاب دشواري بیم دهم و هدایت و ضلالت را براي تان واضح سازم؛ از این رو نمي توانم از خود نشانه‌اي بیاورم.

ketabton.com - The Digital Library

پیامبر صلي الله علیه وسلم دربرابر بهانه جویان مقاومت میکرد و به آنان جواب می داد، زیرا معجزه کاری حکیمانه و الهی است نه بازیچه‌ی بهانه جویان.

أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ﴿٥١﴾

آیا برای ایشان کافی نیست که ما بر تو کتاب آسمانی را فرو فرستادیم که بر آنان خوانده می شود، بی‌گمان در این امر رحمت و پند آموزی برای اهل ایمان است(٥١)

در آیه‌ی قبلي خواندیم که مشرکین از رسول الله صلي الله علیه وسلم معجزه هایی مشابه مانند معجزات حضرت موسی علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام درخواست میکردند؛ در این آیه مبارکه براي شان جواب داده شد که: قرآن عظیم الشأن، کتابی جامع و کامل است و همه‌ی ضرورت هاي معنوی را به شکل از اشکال جواب میفرماید. همانطوریکه پیامبر صلي الله علیه وسلم، **«رَحْمَةً لِلْعالَمِينَ»** کتابش. قرآن عظیم الشأن هم **«رَحْمَةً»** نشانه ي بزرگی و عظمت آن است.

واقعاً هم نزول قرآن کریم بر آن حضرت رحمتي براي مؤمنان است؛ براي آنان‌که بدان ایمان آوردند، پیرو و هدایاتش باشند و به احکامش عمل نمایند.

همچنان موعظه و پندي سودمند براي کساني است که در آن تدبّر کنند و احکامش را بیاموزند.

«يُتْلي عَلَيْهِمْ»: برآنان تلاوت میشود. مراد این است که قرآن معجزه جاویدان است و براي صحّت و سقم آن میتوان پیوسته آن را دید و آزمود.

دیگر همانند معجزات حسّي پیشنهادي شما گذرا و ناپایدار نیست. **«فِي ذلِكَ»:** درنزول قرآن. **«لَرَحْمَةً»:** رحمت است ومردمان را از ضلالت میرهاند وبه سعادت میرساند.

«ذِكْري»: یادآوري اعجاز قرآني و درس هاي آسماني. «ترجمه معاني قرآن»

ابن کثیر گفته است: خدا خیره سری و جهالت خارج از حد آنها را یادآور شده است؛ چرا که بر صدق محمد صلّی الله علیه و سلّم درخواست دلایل کرده‌اند، در حالی که کتاب پرقدرتش بر او نازل شده است، کتابی که نه در اول و نه در آخر، باطل در آن وارد نشده و نمی‌شود. کتابی که از هر معجزه بزرگتر است؛ چون تمام سخنوران فصیح و بلیغ از معارضه‌ی با آن درمانده‌اند.

بلکه از معارضه‌ی با یک سوره از آن نیز درمانده‌اند. آیا آنان را بس نیست که ما این کتاب را برتو نازل کرده‌ایم؟ در حالی که تو یک نفر (ناخوان) هستی و خواندن و نوشتن را نمی دانی، و آنان را از محتویات کتب پیشین مطّلع می‌کنی. (مختصر ابن کثیر٣/٤١.)

شأن نزول آية 51:

821- ابن جرير، ابن ابوحاتم و دارمي در «مسند» خود از قول عمرو بن دينار از يحيي بن جَعدَه روايت كرده اند: برخي از مسلمانان اوراقي را كه در آن‌ها شنيده‌هاي خود از يهود را نگاشته بودند حضور پيامبر (آوردند. پيامبر آكرم گفت: براي ضلالت و گمراهي قومي همين كافي است كه آن‌ها از آنچه پيامبرشان براي هدايت ايشان آورده است روي برتابند و به آنچه غير آن براي ديگران آورده است متمايل شوند. پس خدا آية **«أَوَلَمْ يكْفِهِمْ أَنَّا أَنزَلْنَا عَلَيكَ الْكِتَابَ يتْلَى عَلَيهِمْ»**را نازل كرد. (دارمي 1 / 124، طبري 27838، ابو داود در «مراسيل» 416 از يحيي بن جعده به قسم مرسل روايت كرده اند).

قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴿٥٢﴾

بگو همین بس که خدا میان من و شما گواه است، آنچه را در آسمانها و زمین است مي داند. و کساني که به (معبودان) باطل ایمان آورده‌اند و به الله کفر ورزیده‌اند، همین گروه زیانکاران‌اند.(٥٢)

ketabton.com - The Digital Library

«شَهِيداً»: گواه. **«بِالْبَاطِلِ»:** مراد از باطل. همه آن چيزهائي است كه به غير از خدا پرستش شود.
در اين هيچ جاي شكي نيست، هر زمانيكه انسان به مرحله اي ميرسيد كه: استدلال با مخالف سودی وفايده نمي داشته باشد، بهتر ومصلحت است كه بحث با همچو انسانها قطع گردد وامور را به الله تعالي واگذاريد.
اوتعالي همه امور آسمان‌ها و زمين را ميداند و هيچ راز پنهاني بر او پوشيده نيست، پروردگار با عظمت، به همه امور آگاه است، لجاجت و بهانه تراشی هيچ سودي به حال شان نميرساند. آنانيكه به آيات الهي كفر مي ورزند، مطمين باشيد كه در نتيجه زيانمند دنيا و آخرت ميشوند؛ اين عده اشخاص از پاداش الهي محروم‌اند و مستحقّ عذاب بزرگي در دنيا وآخرت مي گردند.

وَيَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُسَمًّى لَجَاءَهُمُ الْعَذَابُ وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴿٥٣﴾

آنها با عجله از تو عذاب را مي طلبند، و اگر موعد مقرري تعيين نشده بود عذاب (الهي) به سراغ آنها مي آمد، سرانجام اين عذاب بطور ناگهاني بر آنها نازل مي شود در حالي كه نمي دانند.(٥٣)
در قرآن عظيم الشأن چند بار آمده است: هر زمانيكه كفّار تهديد به عذاب الهي مي شدند، به خاطر ناباوری، استبعاد با استهزا، پيوسته از پيامبرشان نزول عذاب فوری را خواستار و تقاضا مي نمايند، آنان نمي دانند،كه امور اين عالم، دارای زمان بندی های حساب شده و معيّن است. و هيچ قدرت در جهان وجود ندارد كه قهر الهی را پيش بينی نمايد.
درضمن بايد گفت كه: اين عجله‌ی جاهلانه كفّار در چندين آيات قرآني ذكري از آن بعمل آمده است، موارد انتقاد شديد الله تعالي قرار گرفته است. و الله تعالي براي مجازات آنان زمان مشخّص و تغيير ناپذيري را مقدّر نميكرد، «و البته بي آن‌كه خبردار شوند غافلگيرشان مي‌كرد» يعني: آن عذاب در حالي به سوي شان در ميعاد مقرر روي مي‌آورد كه از آمدن آن غافلند. به ياد داشته باشيد كه: لطف يا قهر الهی، حكيمانه، حساب شده و دارای پروگرام معيني است و اين پروگرام با عجله‌ی اين و آن تغيير نمی‌كند.
در ضمن در مييابيم كه: سقوط فكری انسان ها در حالتي به قدري ميرسد كه حاضر است هلاك شود، ولی نمي خواهد حقّ را بپذيرد.

يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ﴿٥٤﴾

آنها با عجله از تو تقاضاي عذاب مي كنند، در حالي كه جهنم به كافران احاطه دارد!(٥٤)
«لَمُحِيطَةٌ»: احاطه خواهد كرد. در بر خواهد گرفت. اسم فاعل معني استقبال دارد. يا اين كه براثر كفر ومعاصي كه موجب دخول دوزخ بوده، انگار دوزخ هم اينک ايشان را در بر گرفته است. («ترجمه معاني قرآن» تأليف: دكتر مصطفي خرمدل)
مي بينيم كه: كفّار به خاطر ناباوری يا استهزا، عذاب فوری را از پيامبر توقّع دارند، ولی بايد بدانندكه احاطه‌ی عذاب دوزخ بر كافران حكم قطعی و برگشت ناپذير است.
دكتور محمد علي صابوني مفسر تفسير «تفسير صفوة التفاسير» مي نويسد: تقاضاي عجله در عذاب اخرات ناشي: از كودنی و شعور پايين و سرسختی و لجاجت آنها می باشد. يعنی: چگونه تعجيل عذاب را می خواهند در حالی كه در روز قيامت جهنم آنها را احاطه كرده و مانند بازو بند آنها را در ميان ميگيرد و راه گريزی از آن ندارند؟
اي پيامبر! به كافران بگوعذاب اخروي خواه ناخواه آمدني است و شما را از آن گريزي نيست پس به زودي شما را در زماني نزديک فرا مي گيرد زيرا هرآنچه كه آمدني باشد نزديک است.

ketabton.com - The Digital Library

يَوْمَ يَغْشَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴿۵۵﴾

روزي كه عذاب از بالاي سر آنها و از زير پاهايشان آنها را احاطه مي كند و (الله) مي گويد: بچشيد آنچه را عمل مي كرديد (روز سخت و دردناكي است).(۵۵)
عذاب دوزخ، تجسّم عملکرد و نتیجه اعمال ناراوي خود ماست. در همه اي احوال انسان مسئول سرنوشت خود است.
خوانندگان گرامي!
مبحث آيات (56 الي 63) را موضوعاتي: از جمله فرمان مهاجرت هنگام دشوار بودن برپايي شعاير ديني، اعتراف مشركان به آفريدگاري و روزي رساني و جان بخشي خدا، تشكيل ميدهد.

يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَاسِعَةٌ فَإِيَّايَ فَاعْبُدُونِ﴿۵۶﴾

اي بندگان من كه ايمان آورده‌ايد! يقيناً زمين من وسيع است، پس تنها مرا عبادت كنيد.(۵۶)
«أَرْضِي وَاسِعَةٌ»: اشاره به این است که مسلمانان از سرزمین کفر - اگر قادر به عبادت نبودند - به سرزميني مهاجرت كنند كه در آن بتوانند به عبادت و طاعت بپردازند (سوره: نساء / 97 - 100). («ترجمه معاني قرآن» تأليف: دكتر مصطفي خرمدل)
برای حفظ دین و نجات از طاغوت ها اجازه هجرت است. هجرتی ارزش دارد که در سایه‌ی ایمان باشد.
در حديث شريف به روايت زبير بن عوام(رض) آمده است: **«البلاد بلاد الله، والعباد عباد الله، فحيثما أصبت خيراً فأقم».** «سرزمين‌ها، سرزمين‌هاي خداوند است و بندگان هم بندگان خدايند پس در هرجايي كه به خيري رسيدي، در آنجا اقامت گزين«.
طوریکه یاد آور شدیم: این آیه مبارکه مسلمانان را بر مهاجرت از سرزمین کفر به سوی سرزمین اسلام تشویق میکند. یعنی از جمله شرف بندگی شما برای خدا این است که اگر در مکه از ابراز اسلام و ایمان در تنگنا و تحت فشار هستید، از آنجا مهاجرت و کوچ کنید و در کنار ستمگران نمانید؛ چون سرزمین خدا وسیع و فراخ است.
مقاتل درشأن نزول این آیه مبارکه فرموده ست که این آیه: در مورد مسلمانان ضعیف مکه نازل شده است. (تفسير صفوة التفاسير).

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ﴿۵۷﴾

هر نفسی چشنده مرگ است آنگاه به سوی ما بازگردانیده خواهید شد.(۵۷)
مرگ، استثنا ندارد و برای همه است. وباید گفت که: مرگ، پایان کار نیست، بلکه بازگشت به مبدأ است.

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ﴿۵۸﴾

كساني كه ايمان آوردند و عمل صالح انجام دادند آنها را در غرفه هائي از بهشت جاي ميدهيم كه درزير آنها نهرها روان است و در آنجا هميشه خواهند ماند، چه خوبست پاداش عمل كنندگان! (۵۸)
کارهای شایسته، در کنار ایمان ارزشمند است. شرط دستیابی به بهشت، ایمان و عمل صالح است. خداوند، بهشت را برای مؤمنان ضمانت کرده است.
اساس دستیابی به بهشت و نعمت های بهشتی، عمل است.

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴿۵۹﴾

همانها كه (در برابر مشكلات) صبر (و استقامت) مي‌كنند و بر پروردگارشان توكل مي نمايند.(۵۹)

ketabton.com - The Digital Library

در البحر آمده است: این دو صفت در برگیرنده‌ی تمام نیکی‌ها و محاسن است وآن عبارتند از: صبر و شکیبایی ومحول کردن امور به خدای متعال. (البحر ۱۵۷/۷.)
وصبر و توکّل، دو نمونه‌ی روشن از عمل صالح است.

وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴿۶۰﴾

و چه بسيار است جانداراني كه (به سبب ناتواني) نمي توانند روزي خود را بردارند، (بلكه) الله به آنها و به شما روزي مي دهد، و او شنواي داناست.(۶۰)
در التسهيل آمده است: منظور از آیه متبرکه تقویت روحیه‌ی مؤمنان است که در صورت مهاجرت از فقر وگرسنگی نترسند؛ چرا که خدا همان طور که حیوانات ناتوان را روزی می دهد، شما را نیز در صورت هجرت از سرزمین خود روزی میدهد. (التسهیل ۱۱۹/۳.)

شأن نزول آية 60:

822- عبد بن حميد، ابن ابوحاتم، بيهقي و ابن عساكر با سند ضعيف از ابن عمر روايت كرده اند: با رسول خدا (بيرون رفتم و آن بزرگوار در يكي از بوستان‌هاي مدينه داخل شد و خرما مي‌چيد و مي خورد و براي من گفت: اي ابن عمر، چرا خرما نمي خوري؟ گفتم: ميل به خرما ندارم. گفت: ليكن من به خرما ميل دارم، اين صبح چهارم است كه نه غذا را چشيده‌ام و نه غذاي پيدا كرده‌ام، اگر از خداي خود بخواهم همتاي سلطنت كسري و قيصر برايم عطا مي‌كند. حال تو چگونه خواهد بود، اي پسر عمر وقتي با كساني روبرو شوي كه يقين‌شان ضعيف و سست بوده و روزي يک سالة خويش را پنهان ميكنند. به خدا قسم! هنوز در آنجا قرار داشتيم و دور نشده بوديم كه آيه **«وَكَأَيِّن مِن دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يرْزُقُهَا وَإِياكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴿60﴾»** نازل شد. پس پيامبر (گفت: خدا مرا به ذخيره‌كردن دارايي و ثروت دنيا و پيروي از خواهش‌هاي غريزة شهواني دستور نداده است. آگاه باش كه من يک درهم و يک دينار افزون از ضرورت خود را نگاه نمي‌دارم و غذاي فرداي خويش را ذخيره نمي‌كنم (واحدي در وسيط 3 / 425 و در «اسباب نزول» 673 و بغوي 163 به شماره‌گذاري محقق از جراح بن منهال از زهري از عطاء از ابن عمر روايت كرده اند.) («تفسير بغوي» 1653).

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴿۶۱﴾

و اگر از ايشان بپرسي چه كسي آسمانها و زمين را آفريده است و آفتاب و ماه رامسخركرده‌است؟حتما ميگويند: الله. پس چگونه به بيراهه برده ميشوند؟(۶۱)

اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴿۶۲﴾

الله روزي را براي هركس از بندگانش كه بخواهد وسعت مي دهد و يا تنگ مي گيرد؛ يقيناً خدا بر هر كاري تواناست،(۶۲)
«إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» علم و آگاهی خدا وسيع و بی‌پايان است و به مقتضای حكمت و مصلحت عمل می كند.
يعني تنگ گردانيدن وكم يا زياد شدن رزق و روزی، تصادفی نيست.همانا از سوي خداي گشايشگر و تنگ سازنده روزي است پس آن را بر هر كس كه بخواهد گشاده و بر هركس كه بخواهد تنگ مي‌گرداند؛ برحسب آنچه كه حكمتش اقتضا نمايد وظيفه‌ی ما كار و تلاش است؛ امّا ميزانِ در آمد و رزق در اختيار ما نيست.
لذا آنچه را كه صلاح يا فساد بندگانش در آن است، ميداند پس به مقتضاي حكمت و مصلحت خويش ميدهد و باز مي دارد بنابر اين، بايد بندگان حق تعالي بر او توكل كنند و امر او را فرمان برند.

وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴿۶۳﴾

ketabton.com - The Digital Library

و اگر از آنان بپرسي كه چه كسي از آسمان آب را نازل كرد پس با آن زمين را بعد از مردنش زنده گردانيد؟ حتما ميگويند: الله، بگو: ستايش مخصوص خداست، اما اكثر آنها نمي دانند.(۶۳)

«أَحْيَا بِهِ الأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»: هدف از آن رويانيدن گياهان از خاک خشک به وسيله باريدن برف وباران است.

«قُلِ اَلْحَمْدُ لِلّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لاٰ يعْقِلُونَ»ای محمد! بگو: «الحمدلله» يعني: ستايش مي گويم خدا را سپاسگزارم كه حجتم را بر آنان غالب و آنان را به اين حقايق معترف گردانيد، بلكه اكثر آنها عقل و وتعقل ندارند، به طوری كه اقرار می‌كنند كه خدا خالق و رازق است وانگهی ديگری را پرستش می‌كنند.

پس بدين جهت، به مقتضاي آنچه كه بدان اعتراف كرده‌اند، عمل نمي‌كنند.

بايد منحرفان را به حال خود رها نكنيم، بلكه سعي وكوشش بعمل اريم تابا استفاده از شيوه‌های مختلف آنان را به اقرار حقايق اشنا سازيم.

خداشناسی فطری است و اگر غبارهای گناه و انحراف، از روی فطرت منحرفان زدوده شود، اعترافات روشن آنها را خواهيد يافت. نور فطرت، زمانی انسان را نجات می دهد كه با تعقّل رشد كند. و در ضمن قابل ياد آوري مي دانم كه: در قضاوت ها، نظر به اقلّيت و اكثريّت نداشته باشيم، چه بسا اقلّيت بر حقّ و اكثريّت بر باطل باشند.

خوانندگان گرامي!

در آيات متبركه (64 الي 69) به موضوع: دنيا و بيان حال كفر پيشگان در وقت سختي و آسايش اشاره بعمل آمده ميفرمايد:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴿۶۴﴾

اين زندگی دنيا جز سرگرمی و بازيچه نيست و زندگی حقيقی همانا [در] سرای آخرت است ای كاش می دانستند.(۶۴)

«لَهْوٌ» به مصروفيت هاي گفته می شود كه انسان را از هدف اصلی و مسائل اساسی باز می‌دارد؛ **«لَعِبٌ»** انجام كاری مثل بازی است كه قصدی در آن نيست. (مفردات راغب)

افرينش دنيا، هدفدار و حكيمانه است، ليكن غفلت از آخرت، دنيا پرستی و غرق شدن در آن، سفيهانه وجاهلانه است. با تأسف بايد گفت كه انسانها، حقيقت آخرت را نمی دانند وگرنه به دنيا دل نمی‌بستند. حياتِ واقعی، حيات آخرت است.

به راستي كه زندگاني حقيقي و جاوداني زيرا سراي آخرت، سراي زندگي پاينده و فنا ناپذيري است كه هرگز زوال نمي پذيرد و مرگ، يا مريضي، يا هم و غمي آن را منغص و تلخ نمي‌گرداند.

دار آخرت براي كساني ميسّر است كه به پروردگار خويش ايمان آورده از پيامبرش پيروي ميكنند و در آن زندگي مرگ و فناشدن، دشواري و خستگي و ترس و اندوهي وجود ندارد.

اگر مردم اين خصوصيات ها را به گونهٔ واقعي مي‌دانستند، كوشش براي دنيا را بر سعي وتلاش براي آخرت مقدّم نميداشتند و دنياي فاني را بر آخرت جاوداني ترجيح نمي‌دادند.

فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلْكِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ﴿۶۵﴾

هنگامي كه سوار بر كشتي شوند، الله را خالصانه و مخلصانه به دعا ميخوانند، (و غير او را فراموش ميكنند) اما هنگامي كه خدا آنها را به خشكي رسانيد و نجات داد باز مشرك ميشوند!(۶۵)

دعای خالصانه، مستجاب است. **«دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ... فَلَمَّا نَجَّاهُمْ»** (پس از دعا، حرف «فاء» در «فلمّا»، نشانه‌ی استجابت دعا می باشد) بايد گفت كه: نجات از مشكلات وحوادث،

ketabton.com - The Digital Library

راهی است برای شکر نه شرك. در ضمن باید ایمان داشتن نباید موسمي و مقطعي باشد. در آیه متذکره مي بینم که چگونه انسانها در سختي ها حق تعالي را عبادت مي‌کنند و در حال راحت و آسایش به او شریک مي‌آورند. چه اندازه تناقض عمل آنان زشت و ناپسند است!
قابل یاد آوري است که: این شیوه کفار برخلاف شیوه مؤمنان با اخلاص است که پس از نجات از مهالک و سختي‌ها نعمت الله تعالي بر خویشتن را شکر گزارده و نعمت‌ها را وسیله‌اي براي افزوني طاعات‌شان مي‌گردانند.

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴿۶۶﴾

(بگذار) آیاتي را که به آنها داده ایم انکار کنند و از لذات زودگذر زندگي بهره گیرند اما به زودي خواهند فهمید!(۶۶)

هدف از«**لِيَكْفُرُوا**» کفران نعمت است، زیرا در کنار «**آتَيْنَاهُمْ**» یعنی نعمت دادن، آمده است.
مرحوم شیخ محمد علي صابوني در تفسیر این آیه مبارکه مي نویسد:«امری است برای تهدید. یعنی بگذار کافر شوند و در مقابل نعمت های ما و نجات دادن آنان از دریا، ناسپاس باشند. و در این دنیا از باقیمانده‌ی عمر خود بهره گیرند که در آینده عاقبت کار خود را خواهند دید.» (تفسیر صفوة التفاسیر: تألیف محمد علي صابوني)
باید گفت که در دنیا راه کامیابی به روی اشخاص صالح و ناصالح باز است.به کامیابی‌های همراه با کفر و کفران خوشحال نشوید که پایان شو می دارد. شرك، نوعی ناسپاسی و کفران نعمت است.

أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا آمِنًا وَيُتَخَطَّفُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَبِنِعْمَةِ اللَّهِ يَكْفُرُونَ﴿۶۷﴾

آیا ندیدند که ما حرم امني براي آنها قرار دادیم در حالیکه مردم را در اطراف آنها (در بیرون این حرم) مي ربایند؟ آیا به باطل ایمان مي آورند وبه نعمت الله کفر مي‌ورزند.(۶۷)
آیا کافران مکّه نه اندیشیدند که الله تعالي آن شهر را براي آنان حرم امني قرار داده چنان‌که خون ها و مال ها در آنجا محفوظ و مصون است و همه با نفس و مال خویش در امنیت به سر میبرند؟ یعني: ساکنان حرم از آفات وبلیات زمیني‌اي‌که دیگر اعراب مبتلاي آن هستند، در سلامت و عافیت قرار دارند درحالیکه مردم اطراف درخارج حرم با قتل، اسارت، غارت واخذ اموال مورد دستبرد و یورش مهاجمان قرارگرفته ترسناک‌اند و احساس امنیت نمیکنند.
آیا به شایستگي امور باطلي چون شرک به الله متعال و کفران نعمت هایش باور دارند؟ از نعمت هایش درحرم امن چشم پوشي میکنند و انکار میورزند؟ و در نهایت جز پروردگار یگانه خدایان دیگري را پرستش مي‌کنند؟
یکی از راه های دعوت مردم به الله تعالي، توجّه دادن آنان به نعمت‌های الهی است. یادآوری ناأمنی های پیرامون انسان، امنیّت را در نزد او ارزشمند امنیّت، زمینه و بستر عبادت است؛ ولی گروهی قدر آن را نمی دانند و به سوی کفر می روند.

شأن نزول آية 67:

823- جویبر از ضحاک از ابن عباس(رض) روایت کرده است: [اهل مکه] گفتند: اي محمد! هیچ چیز مانع مسلمان شدن ما نمیشود به جز اینکه میترسیم مردم ما را بربایند و به سرعت نابود کنند چون مشرکان عرب تعدادشان از ما به مراتب بیشتر است به محض اینکه آگاه شوند ما دین تو را پذیرفته‌ایم ما را میربایند، همة ما ناشتایي یک نفر آنها هستم. پس خداي عزوجل «**أَوَلَمْ يرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَماً آمِناً**» را نازل کرد.

ketabton.com - The Digital Library

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِلْكَافِرِينَ﴿۶۸﴾

و كيست ظالمتر از كسي كه بر الله دروغ ببندد يا چون حق نزد او آيد آنرا تكذيب كند؟ آيا در جهنم جايگاهي براي كافران نيست؟ (۶۸)

«الْحَقِّ»: دين حق اسلام. قرآن كه كتاب راستين است.

وحی را باید بدون کم و زیاد پذیرفت. اضافه کردن هر چیزی به دین، افترا و بدترین ظلم است. واقعیت امر اینست کسیکه دین حق و رسالت محمدي را تکذیب کند هیچکس ظالم تر از آن نمي باشد. یقیناً براي کسي که به حق تعالي کافر شود، پیامبرش را تکذیب نماید و با دین و دوستانش بستیزد، منزل و جایگاهي در آتش دوزخ مقرّر داشته شده است.

وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴿۶۹﴾

و كساني كه براي [به دست آوردن خشنودي] ما [با جان و مال] كوشيدند، بي ترديد آنان را به راه هاي خود [راه رشد، سعادت، كمال، كرامت، بهشت و مقام قرب] راهنمايي مي كنيم؛ و يقيناً خدا با نيكوكاران است.(۶۹)

«جَاهَدُوا فِينَا»: در راه ما جهاد كردند هدف از آن هر گونه جهاد و تلاشي است كه در راه الله متعال و براي رضايت او و به منظور خدمت به دين مقدس اسلام انجام پذيرد.

«لَنَهْدِيَنَّهُمْ»: قطعاً ايشان را هدايت ميدهيم و رهنمود ميگردانيم و به خير و حق مي رسانيم.

«سُبُلَنَا»: راه هاي منتهي به خودمان.

راه‌هاي حركت و سير به‌سوي الله و وصول به رضايت‌الله. مراد افزايش هدايت و توفيق در خيرات و حسنات است (سوره هاي: محمّد / 17، مريم / 76).

«وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴿69﴾» (و هر آئينه خدا با نيكوكاران است، يعني حمايت و نصرت خداي تعالي با نيكوكاران مي باشد. («ترجمه معاني قرآن» تأليف»

بلي! الله سبحان و تعالي با آن بندگاني است كه به درجهٔ احسان رسيده باشند؛ يعني ايشان را حفظ ميكند، مورد تأييد وعنايتش قرار ميدهد، به دوستي بر ميگزيند واين همراهي بخصوص اي است كه براي اولياي ابرارش ميسّر است.

مفسر تفسير كابلي در تفسير آيه مباركه مي نويسد: كسانيكه در راه الله متعال محنت و زحمت ميكشند و به مجاهدات متنوعه سرگرم و مصروف مي باشند الله تعالي به آنها نور بصيرت خاصي عطا ميفرمايد و راهاي قرب و رضاي خود و يا جنت را مي فهماند پس هر قدر كه در رياضيات و مجاهدات ترقي ميكنند همانقدر درجه معرفت و انكشاف آنها بلند شده ميرود و سخناني را ميفهمند كه ديگران آنرا احساس نتوانند كرد.

در حديث شريف آمده است: «من عمل بما علم، ورثه الله علم ما لم يعلم».

«هر كس به آنچه كه ميداند عمل كند، خداوند متعال علم آنچه را كه نميداند به وي مي بخشايد».

ابوسليمان داراني يا ابو سليمان دمشقي يكي از مشايخ بزرگ عرفان در اواخر سده دوم و اوايل سده سوم هجري مينويسد: «مراد از جهاد در آيه كريمه، فقط جنگيدن با كفار نيست بلكه ياري دادن دين الله متعال، مبارزه با باطل انديشان، سركوب ستمگران و در رأس همه، امر به معروف و نهي از منكر و مجاهده با نفس در طاعت حق تعالي است».

برای رسیدن به هدایت مخصوص الهی، تلاش لازم است و باید گام اوّل را خود انسان بردارد.

در بسياري اوقات، يك گام و يك لحظه تلاش خالصانه، هدايت و نجات ابدی را به دنبال دارد. آنچه به تلاش‌ها ارزش می دهد، خلوص نیت است. به یاد داشته باشید: راه‌های وصول به قرب الهی، محدودیّتی ندارد. وما باید به وعده‌های الله متعال اطمینان داشته باشیم.

ketabton.com - The Digital Library

همراه بودن خدای بزرگ با بنده‌ای ضعیف، یعنی رسیدن انسان به همه چیز خداوند، هم راه قرب را به مانشان میدهد و هم تا رسیدن به مقصد، دست ما را می‌گیرد.

و من الله التوفیق

فهرست موضوعات ومطالب سوره عنکبوت

	العنکبوت	وجه تسمیه	
1		عنکبوت	
2		تعداد آیات، کلمات و تعداد حروف آن	
3		ارتباط وپیوند سوره عنکبوت با سوره قبلی	
4		خصوصیات خاصی سوره عنکبوت	
5		محتوای کلی سوره عنکبوت	
6		نیکی به والدین	
7		ایمان از عمل جدا نیست	
8		اسحاق علیه السلام	
9		رسالت اسحاق علیه السلام	
10		یعقوب علیه السلام	
11		وفات یعقوب علیه السلام	
27		لوط علیه السلام	
12		سلسله نسب لوط علیه السلام	
13		همسر لوط در هلاک شدگان است	
14		حضرت شعیب علیه السلام	
15		درس عبرت از داستان شعیب علیه السلام	
16		هلاکت قوم مدین	
17		قوم عاد	
18		عبادت قوم عاد	
19		هلاکت قوم عاد	
20		محل سکونت قوم ثمود	
21		اصل قبیله ثمود	
22		عبادت قوم ثمود	
23		وجوه جِدال در قرآن	
24		تأکید قرآن بر طریقهٔ احسن	
25		ایمان داشتن به کتاب هاي آسمانی	
26		قرآن همه‌ي کتاب هاي گذشته را نسخ کرده است	
27		مقتضیات ایمان به کتب	

ketabton.com - The Digital Library

28		یکی از دلایل حقّانیّت قرآن، امّی بودن پیامبر اسلام است	

مکثی بربعضی از منابع و مأخذها:

1 - تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤ ف مخلص هروی .«تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد.

2 - تفسیر نور دکتر مصطفی خرّم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمهٔ معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرمدل ازکردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399هجری).

3 - تفسیر المیسّر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)

انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4 - تفسیر کابلی

مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه

مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه

ترجمه : جمعی از علمای أفغانستان

5 - تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی(510 هجری/ 1116میلادی -12 رمضان 592 هجری)

6 - البحر المحیط في التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد.

7 - تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی(متوفی 774ق) مشهوربه ابن کثیر.

8 - تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

محمدبن جریر طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری)

9 - تفسیر ابن جزی التسهیل لعلوم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَیّ (متوفی 741ق)

10 - تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیردر سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیراز مهمترین و معتبرترین کتب تفسیر ازجمله: تفسیر طبری، کشّاف، قرطبی، آلوسی ،ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل اورده است.

ketabton.com - The Digital Library

11 - تفسیر ابو السعود:
«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلی مزایا الکتاب الکریم » تألیف: مفسر شیخ ابوالسعودمحمد بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982)

12 - تفسیر فی ظلال القرآن:
تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ).

13 - تفسیر الجامع لاحکام القرآن ـ تفسیر القرطبی:
نام مؤلف:الام ابو عبد الله محمد بن احمدالانصاری القرطبی (متوفی سال 671 هجری)

14 - تفسیر معارف القران:
مولف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور،سال نشر: 1379.

15 - روح المعانی (آلوسی):
تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 – 1270ق).

16 - تفسیر قَتادة:
أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عکابة الدوسی بَصْری (٦١ هـ- ١١٨ هـ، ٦٨٠– ٧٣٦م)
تاریخ نشر :(1980/01/01).

17 - تفسیر کشاف مشهوربه تفسیر زمخشری.
« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل» مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف :جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9ذیحجه 538 هـ)

18 - مفسر صاوی المالکی:
«حاشیة الصاوي علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است.

19 - فیض الباری شرح صیح البخاری:
داکتر عبد الرحیم فیروز هروی ،سال طبع : 26 Jan 2016

20 - صحیح مسلم ـ وصحیح البخاری:
گردآورنده : مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود .وگرد آورنده صحیح البخاری : حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیرة بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

21 - تفسیر کبیر فخر رازی:
تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، فخرالدین رازی (544 هـ 606 هـ)

22 - تفسیر فرقان
تألیف :شیخ بهاء الدین حیسنی

ترجمه وتفسیر سورۀ العنکبوت
تتبع ونگارش : امین الدین « سعیدی- سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیـژیکی افغان

ketabton.com - The Digital Library

ومسؤل مرکزفرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس :saidafghani@hotmail.com

Thank you for reading

Find more e-books and articles on Ketabton - your multilingual digital library.

www.ketabton.com

Ketabton - Pashto, Farsi, Arabic & English